مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

زمزم راز

شرح ادبی و عرفانی بر نماز



مشخصات کتاب

نوریان، مجید، 1356 _

زمزم راز: شرحی ادبی و عرفانی بر نماز / مجید نوریان؛ [برای] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. _ قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، 1384.

98 ص. (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ 975)

ISBN 964-514-045-5 :6000 ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. 95 _ 97؛ همچنین به صورت زیرنویس.

1. نماز. 2. نماز _ جنبه های اخلاقی. 3. نماز _ جنبه های قرآنی. الف. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما. ب. عنوان.

BP353 / 297 2/186/ ن 9 ز 8

ص:1

اشاره

زمزم راز

کد: 975

نویسنده: مجید نوریان

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ: برهان

نوبت چاپ: اول / 1384

شمارگان: 1550

بها: 600 تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: 2915510 و 2910602-0251 نمابر: 2933892

شابک: 964-514-045-5 ISBN: 964-514-045-5

ص:3

دیباچه

بی تردید انسان ها برای گریز از زندگی یکنواخت مادی و رسیدن به حیات طیبه به نماز نیازمندند؛ نماز دریچه گفت وگو با بی نیاز مطلق است. وقتی آدمی دل تنگ و خسته از خاک، سیر در افلاک را می جوید، می تواند با نماز، گستره آسمان ها را بپیماید.

قرآن کریم، ذکر خدا را برترین داروی آرام بخش و شفادهنده معرفی می کند و نماز را مصداق بارز ذکر بر می شمارد. آدمی با نماز طمأنینه و آرامش خود را باز می یابد و وجود خود را با یاد قادر مطلق پیوند می زند.

نماز پرچم اسلام، استوارترین تکیه گاه و یادآور راه و مقصد است. با نماز، فروتنی و خشوع، صفا و پاکی دل و معرفت و کمال به دست می آید. در پرتو نماز، دل و جان آدمی پاکیزه می شود. نماز سبب شسته شدن آلودگی های جسمی و روحی و ریزش گناهان گذشته می شود و همچون سدی، انسان را از آلودگی های آینده باز می دارد.

در روایت است فریاد ابلیس از نمازگزار و سجده طولانی او بلند است و نمازگزار از وسوسه های شیطانی در امان است. نماز حایلی در برابر آتش است، نماز بهترین عمل، کلید بهشت و وسیله سنجش کردارهای دیگر انسان است.

ص:4

نماز معیار قبولی اعمال انسان است و حضور قلب، معیار قبولی نماز. برای دست یابی به حضور قلب در نماز، هم آگاهی از اسرار و معانی نهفته در باطن نماز، بسیار مؤثر است. حقیقت نماز همچون دریای بی کرانی پر از مرواریدهای درخشان است و غواصان با غور در آن، از برکت های آن بهره مند می شوند، ولی همچنان پهنه دریاها پر از گوهرهای تابناک باقی می ماند.

پژوهشگر ارجمند آقای _مجید نوریان_ به قدر توان، کوشیده اند تا ره توشه ای عرفانی و ادبی، استخراج کنند و آن را ارمغان راه خداجویان سازند. امید که از دست آوردهای ایشان در برنامه های صدا و سیما بهره مند گردیم و دیگر پژوهشگران این نیز این مسیر نورانی را تکمیل کنند.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

انسان موجودی با دو بعد روحانی و جسمانی است. روح ملکوتی انسان که منشأ آن فیض الهی است،(1) در کالبد خاکی وی دمیده شده است و او همواره می کوشد تا به اصل خویش بازگردد. این مهم، بیانگر استعداد فطری انسان برای رسیدن به بالاترین درجه های قرب و کمال است که گفته اند: «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند.» در این زمینه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در مقام انسان کامل، مصداق عینی این سخن می توان دانست.

بعد مادی انسان نیز که همان نفس آدمی است، پیوسته انسان را به شر و بدی رهنمون می سازد. خداوند می فرماید:

إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلاَّ الْمُصَلِّينَ (معارج: 19 _ 22)

به یقین، انسان سخت آزمند (و بی تاب) خلق شده است؛ چون صدمه ای به او رسد، عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد، بخل ورزد.

انسان، موجودی مختار و آزاد است و همواره میان ابعاد وجودی او، نوعی کشمکش درونی هست. چه بسا در این مبارزه دایمی، در گرداب هلاکت افتد و تا مرز «حیوانیت» و بلکه پست تر از آن نیز سقوط کند. پس آدمی موجودی آسیب پذیر است و خطر آسیب های اخلاقی، روحی و فرهنگی همواره او را تهدید می کند. به ویژه در عصر حاضر که مبنای تمدن غرب، بر دوری از خدا

1- [1] . و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِی حجر: 29

و معنویت و «انسان مداری» استوار است، این مسئله اهمیت بیشتری دارد.

در شرایطی که راه های گوناگونی فراروی زندگی آدمی است، «نماز» به عنوان «نماد دین» یکی از مؤثرترین و مطمئن ترین شیوه های مقابله با این آسیب هاست. نماز مانند سپردفاعی نیرومندی، انسان را از خطرها حفظ می کند. «نماز» در جهان آشفته و ظلمانی امروزی، راه درست را به انسان می نمایاند و همچون تکیه گاه نیرومندی، انسان را در برابر «هیولای نفس» و دیگر ناملایمات حیات مادی و معنوی «محافظت» می کند. قرآن کریم، «نماز» را عامل بازدارنده از زشتی ها و پلیدی ها معرفی کرده و بی نمازی را خاستگاه پلیدی ها و پلشتی های اجتماعی دانسته است.

چه زیباست انسان در تمام مراحل زندگی به ویژه در سال های جوانی، کام دل را از نغمه عشق و آهنگ آسمانی نماز سیراب کند و با رستن از خود، تعلق خویش را به عالم بالا نشان دهد.

چون ز خود رَستی، همه برهان شدی

چون که گفتی بنده ام، سلطان شدی

نگارنده در این نوشتار کوشیده است در حد توان، جرعه ای از زمزم نماز سرکشد که گفته اند:

به راه بادیه رفتن، به از نشستن باطل

که گر مراد نیابم، به قدر وسع بکوشم

امید است این تلاش اندک، مایه خشنودی خداوند متعال باشد. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

واژه شناسی نماز

واژه «نماز» در فارسی از لفظ پهلوی «نماک» گرفته شده است. نماک نیز از اندیشه باستانی «نم»، به معنی خم شدن و تعظیم کردن است که به تدریج، به معنای «صلوه» در اسلام اطلاق شده است.(1)

واژه «صلوه» در قرآن کریم در معناهای مختلفی به کار رفته است که 91 مورد آن به موضوع نماز اشاره دارد. این واژه در آیه 103 سوره توبه به معنای «دعا» به کار رفته است:

خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَهً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ إِنَّ صَلاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ. (توبه: 103)

از اموال آنان صدقه ای بگیر تا با آن پاکیزه شان بسازی و برایشان دعا کن؛ زیرا دعای تو برای آنان مایه آرامش است.

واژه «صلوه» در قرآن به معنای «درود» هم آمده است. در سوره بقره نیز به معنای آمرزش به کار رفته است:

أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ. (بقره: 157)

برایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان (باد).

1- [1] . محمد خزائلی، احکام قرآن، تهران، نشر جاویدان، 1352، ص 338.

همچنین در سوره توبه، به معنای «وسیله دعای خیر» و «آمرزش خواهی» به کار رفته است:

وَ یَتَّخِذُ ما یُنْفِقُ قُرُباتٍ عِنْدَ اللّهِ وَ صَلَواتِ الرَّسُولِ. (توبه: 99)

و آنچه را انفاق می کنند، مایه تقرب نزد خدا و از دعای پیامبر می دانند.

این واژه در سوره هود نیز به معنای «دین» آمده است:

قالُوا یا شُعَیْبُ أَ صَلاتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ ما یَعْبُدُ آباؤنا. (هود: 87)

گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدران ما می پرستیده اند، رها کنیم.

نماز پیش از اسلام

فریضه نماز به اسلام و دوران پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهاختصاص ندارد، بلکه جزو برنامه ها و آموزه های انبیا و رسولان پیشین نیز بوده است.

1. حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام برای خود و ذُریه اش از خدا توفیق اقامه نماز می خواهد و می گوید:

رَبِّ اجْعَلْنی مُقیمَ الصَّلاهِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی. (ابراهیم: 40)

پروردگارا مرا برپا دارنده نماز قرار ده و از فرزندانم نیز.

2. قرآن با ستایش از حضرت اسماعیل علیه السلام می فرماید:

وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ وَ کانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا. (مریم:55)

و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد و همواره نزد پروردگارش نیک (رفتار) بود.

3. همچنین خداوند درباره شعیب می فرماید:

قالُوا یا شُعَیْبُ أَ صَلاتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ ما یَعْبُدُ آباؤنا (هود: 87)

گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدران ما می پرستیده اند، رها کنیم.

ص:9

4. در سوره طه نیز خداوند، خطاب به حضرت موسی علیه السلاممی فرماید:

أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْری. (طه: 14)

و به یاد من نماز برپا دار.

5. لقمان حکیم نیز به فرزندش می گوید:

یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ. (لقمان: 17)

ای پسر جانم! نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار.

6 . همچنین در سوره مریم از قول مسیح علیه السلام می خوانیم:

وَ أَوْصانی بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ ما دُمْتُ حَیًّا.

و تا زنده ام (مرا) به نماز و زکات سفارش کرده است. (مریم: 31)

7. زرتشتیان پنج نماز دارند که در هنگام طلوع آفتاب، ظهر و عصر و اول شب و زمان خفتن انجام می دهند.(1)

8. نزد اعراب جاهلی نیز نوعی نماز رایج بود، هرچند واژگان به کار رفته در آن، تنها لقلقه زبان آنان بوده است. قرآن کریم با سرزنش نماز اعراب جاهلیت می فرماید:

وَ ما کانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ إِلاّ مُکاءً وَ تَصْدِیَهً. (انفال: 35)

و نمازشان نزد خانه (خدا)، چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود.

بنابراین، پیشینه نماز به قدمت تاریخ ادیان و بنابراین، به قدمت تاریخ حیات بشری است. نماز در فطرت انسان و گرایش او به خداگرایی و پرستش و کمال طلبی او ریشه دارد.

1- [1] . حسن راشدی، نمازشناسی، تهران، ستاد اقامه نماز، 1378، ص 29.

خدای تعالی می فرماید:

إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً. (نساء: 103)

نماز، وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است.

براساس روایت های معصومین علیهم السلام واژه «موقوت» در اینجا به معنای واجب است.

همچنین خداوند در آغاز سوره بقره در توصیف اهل تقوا می فرماید:

الَّذينَ يُؤمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ. (بقره: 3)

همانان که به «غیب» ایمان دارند و نماز را به پا می دارند.

نماز، نخستین عبادتی است که بر بندگان واجب شده است و هرگز نمی توان آن را تعطیل کرد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آلهنقل است که فرمود:

اَوَّلَ ما فُرِضَ عَلَى العِبادِ الصَّلوةُ وَ اخِرُ ما يَبْقى عِنْدَ المَوْتِ الصَّلوةُ وَ اَوَّلُ ما يُحاسِبُ بِهِ العَبْدُ يَوْمَ القيامَةِ الصَّلوةُ فَمَن اَجابَ فَقَدْ سَهُلَ ما بَعْدَهُ و مَنْ لَمْ يُجِبُ فَقَد استَدَّ ما بَعدَهُ.(1)

نخستین پرستشی که بر بندگان واجب شده، نماز است. آخرین عملی که به هنگام مردن می ماند، نماز است و اولین چیزی که روز قیامت، از آن می پرسند، نماز است. پس هرکسی به خوبی پاسخ گوید و پاسخش را بپذیرند، در حساب رسی های پس از نمازش آسان گیرند و آن که پاسخ نیکو ندهد، در اعمال دیگرش به سختی حساب کنند.

موضوع نماز به اندازه ای ضروری و حیاتی است که خداوند، پیامبر اکرم

1- [1] . همان، ص 26، برگرفته از: سنن ترمذی، صلات، 188.

صلی الله علیه و آله را به اقامه نماز جماعت حتی در بحبوحه جنگ امر می کند و این در شرایطی است که ممکن است خسارت و تلفاتی به سپاه وارد شود. قرآن می فرماید:

فَلیْسَ عَلیکُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَقْصُروا مِنَ الصَّلوهِ اِنْ خِفْتُمْ اَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذینَ کَفَروُا. (نساء: 101)

اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده اند، به شما آزار برسانند، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید.

در این آیه، به کوتاه کردن نماز در شرایط خطر، حکم شده است؛ نه فروگذاشتن آن.

امام علی علیه السلام اولین مردی بود که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز گزارد. او شهید محراب عبادت است و از مرگ در محراب به خود بالید و فریاد «فُزْتُ و رَبّ الکعبه» را سر داد. همچنین فرزندش، حسین بن علی علیه السلام در میدان نبرد عاشورا وضو ساخت و اقامه نماز کرد و به پیروان خویش آموخت که ترک نماز در هیچ شرایطی روا نیست. امام حسین علیه السلامدر روز عاشورا، جلوه زیبایی از عشق به نماز و بزرگداشت آن را برای جهانیان به نمایش گذاشت.

امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ما بَیْنَ الکُفرِ و الاِیمانِ اِلاّ تَرْکَ الصَّلوه؛ میان کفر و ایمان فاصله ای جز ترک نماز نیست».(1) بنابراین، نماز جایگاه والایی در اسلام دارد؛ به گونه ای که آن را افضل عبادت ها دانسته اند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «اَمّا اِنَّهُ لَیْسَ شَی ءٌ اَفْضَلَ مِنَ الحَجِّ اِلاّ الصَّلوه؛ هیچ چیزی

1- [1] . محمد حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، 1367، ج 3، ص 29، ح 7.

از فریضه حج بالاتر نیست به جز نماز».(1)

نماز در اندیشه دیگران

بررسی و تبیین مفهوم نماز در اندیشه دانشوران غربی از آن جهت اهمیت دارد که گفته اند:

خوش تر آن باشد که سِر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

_1. مهاتما گاندی، _رهبر بزرگ و نجات بخش هندوستان از چنگال استعمار انگلیس می نویسد:

عجز و لابه و دعا و نماز به درگاه خداوند، خرافات نیستند. آنها اعمالی بسیار حقیقی تر از خوردن، آشامیدن، نشستن و راه رفتن هستند. اگر بگوییم تنها آنها حقیقی اند و همه چیزهای دیگر غیرحقیقی هستند، اغراق نکرده ایم. چنین دعا و نمازی دور از فصاحت کلام و تنها احترامی لفظی نیست، بلکه از قلب سرچشمه می گیرد. اگر به چنان خلوصی دست یابیم، قلب، خالی از همه چیز، غیر از عشق می شود. نمازگزار به هیچ گفت وگویی نیاز ندارد. او غیر وابسته و مستقل است و محتاج کوشش حسی نیست. من کوچک ترین تردیدی ندارم که نماز و دعا، وسیله انکارناپذیری برای پاک کردن قلب از گرایش های نفسانی است، ولی باید با منتهای تواضع آمیخته شود.(2)

_2. مارس بوازار _که دوازده سال در کشورهای اسلامی با سمت نماینده صلیب سرخ فعالیت کرده و حاصل ارزیابی های خود را در کتابی به زبان فرانسه منتشر کرده است، می نویسد:

1- [1] . همان، ص 26.
2- [2] . نمازشناسی، ص 94.

نماز، تسبیح، خضوع و خشوع که چگونگی برگزاری آن با کمال دقت معین شده است، مسلمان را به اسلام می پیوندد و انسان را به صورت جزئی از کل جهان درمی آورد. نماز، تصوری عالی از طبیعت انسان به نمازگزار می دهد و او را با شرافت انسانی اش آشنا می کند. حق، به واسطه همین امر، او را به خضوع و خشوع وامی دارد و این چیزی است که در هیئت ظاهر نمازگزار دیده می شود؛ زیرا در نماز، اجزای شریف بدن با خاک تماس می گیرد. نماز، تنها دعا به درگاه خدا نیست که برخاسته از تأثیرات شخصی یا احساسات مبهم باشد، بلکه برعکس در نماز پیوسته باید کلام خدا ادا شود. در مقابل دعا که اگر دعا کننده عرب زبان نباشد، می تواند خواسته های خود را بی هر مقدمه ای، به زبان مادری بخواهد و یا اگر می اندیشد که بهتر است در دعاهای خود به آیات و دعاهای قرآنی توسل جوید، چنین کند.(1)

_3. دکتر لئون دنی، _روان شناس برجسته می گوید:

نیایش به درگاه خدای توانا، راز و نیازی را به سوی خدا و آفریننده موجودات که پناهگاه دل شکستگان است، معطوف می دارد و با خضوع و فروتنی، درماندگی، ناتوانی و پریشانی خود را به آستان الوهیتش عرضه می کند و با ستایش ذات پاک خداوندی اش، حقارت خود را بیان و از پیشگاه مقدسش، بخشایش گناهان و رحمت بی پایان او را درخواست می کند.

_4. جبران خلیل جبران، _نماز را گسترش ذات انسانی در ابدیت می داند. علامه محمدتقی جعفری نیز در شرح مثنوی مولانا نماز را گسترش ذات انسانی در اثیر (روح کلی جهان) معرفی می کند.(2)

_5. روژه گارودی، _دانشمند فرانسوی که به دین اسلام مُشَرف شده است،

1- [1] . همان، ص 38.
2- [2] . همان، صص 199 و 200.

می نویسد:

در نماز، انسان به خود بازمی گردد و همه هستی را در وجود خود احساس می کند. چنین است که انسان باایمان، به ستایش پروردگار وادار می شود. در نماز، همه مسلمانان جهان در برابر محراب های مساجد که زاویه آنها را به سوی کعبه ساخته اند، در صف های به هم فشرده با همدلی و حضور خود به طور گسترده و عمیق مجذوب بنیاد خویش می گردند.(1)

سخنان نویسندگان غربی درباره اهمیت نماز فراوان است. در اینجا به همین مقدار بسنده می کنیم.

1- [1] . همان، ص 131.

فصل دوم: آثار نماز

اشاره

نماز در زندگی فردی و اجتماعی انسان تأثیر شگرفی دارد. اهمیت نماز به اندازه ای است که امام علی علیه السلام درباره آن فرمود: «آگاه باش که هر عملی از تو در گرو نماز توست».(1)

کسی که هر روز چندین بار دست از کار می کشد و با پروردگارش به راز و نیاز می پردازد، ارتباط پیوسته خود را با خالق خویش حفظ می کند. پی آمدهای این ارتباط منظم را آشکارا می توان در رفتار و گفتار نمازگزاران واقعی مشاهده کرد:

گر نور عشق حق، به دل و جانت اوفتد

باللّٰه کز آفتاب فلک خوب تر شوی

البته نباید فراموش کرد با اینکه روح عبادت و نماز پیوند بنده با خداست، ولی شکل عبادت نیز مهم است. خداوند در شکل عبادت نیز یک سلسله برنامه های تربیتی قرار داده است. در این بخش، به بررسی برخی از آثار نماز در زندگی فردی نمازگزاران می پردازیم:

1- [1] . وسائل الشیعه، ج 3، ص 23.

1. نماز، راهی به سوی دوست

نماز، پیوند روح و باطن سالک به امر ولایت کبری است. نماز، سیر و سفری ملکوتی است که به مقام قرب الهی می انجامد. نماز، تسخیر قله های معرفت و تبلور معانی طریقت است. نماز، سوار شدن بر مرکب روح و زدودن پلشتی های هوا و هوس از تن است. نماز، نغمه راستین روح آدمی است. نماز، سکوی پرواز و اوج عالم اعلی و ملکوت است. نماز، عمودالدین(1) و نور چشم است.(2) نماز، تحصیل معانی و مفاهیم عالی عرفانی را برای نمازگزار آسان می کند و صفابخش درون و آرام بخش روان عارفان است.

نماز، خلعت خلیفه الهی را برازنده آدمی می کند؛ زیرا «هیچ وسیله ای مستحکم تر و دایمی تر از نماز برای ارتباط میان انسان با خدا نیست». (3)

نماز، سبب نزول رحمت الهی، رسیدن به بهشت موعود، تحصیل فوز عظیم و عامل تقرب به لقای الهی است. نماز، تجلی صفات و اسمای الهی در وجود عبد است. مایه فروتنی و نشاط روح است. خضوع می آورد و خشوع می طلبد. نماز باعث ایجاد اتحاد روح در پیکره جامعه اسلامی است و مسجد، مرکز تبلیغ وحدت. نماز، افضل عبادت ها(4) و دوست داشتنی ترین

1- [1] . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار ، بیروت، مؤسسه الوفاء، 140 ه . ق، ج 82 ، ص 202.
2- [2] . قُرَّهُ عَینِی فِی الصَّلوهِ، بحارالانوار، ج 80، ص 16؛ اصول کافی، ج 5، ص 321.
3- [3] . پیام آیت اللّه خامنه ای به اولین اجلاس سراسری نماز.
4- [4] . بحارالانوار، ج 81 ، ص 246.

کردارهاست؛(1) زیرا ملاک و معیار قبول یا رد دیگر کردارهای انسان است. نماز، نشانه شناسایی کافر از مسلمان است،(2) به گونه ای که ترک آن شرک و ادای آن نور است.(3) نماز، سیمای مکتب(4) و نماد دین است. «نماز چکیده و خلاصه اصول مکتب (اسلام) را در خود دارد و با گفتن ها و حرکت های حساب شده و منظمی که در آن است، نمودار اسلام است.»(5) نماز، رأس اسلام است.(6) «نمودار و نمایشگر است از اسلام در مقیاس کوچک، اسلام در متن جامعه به کارگیرنده تن و اندیشه و روان انسان هاست و از این هر سه بر خوش بختی آنان کار می کشد. نماز نیز در عمل یک فرد چنین است؛ زیرا در حال نماز، تن و اندیشه و روان، هر سه مشغول به کار و فعالیتند...».(7)

نماز، پرچم اسلام است(8) بر قله های معرفت. کالبد دین بدون نماز، خالی و بی روح است. نماز، روح ادیان الهی و از سنت های دین است. «نماز، سرچشمه جوشانی است که این همه فیوضات را بر دل و جان نمازگزار سرازیر می کند و از او انسانی روشن ضمیر و ثابت قدم و بی دغدغه و امیدوار

ص:18

1- [1] . «الصلاه احب الاعمال الی اللّه »، همان، ج 100، ص 11.
2- [2] . «بین العبد و بین الکفر ترک الصلوه»، همان، ج 79، ص 202.
3- [3] . حسین نوری، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ج 3، ص 92.
4- [4] . «الصلوه وجه دینکم»، وسائل الشیعه، ج 3، ص 16.
5- [5] . سید علی خامنه ای، از ژرفای نماز، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1372، ص 10.
6- [6] . بحارالانوار، ج 74، ص 127.
7- [7] . از ژرفای نماز، ص 14.
8- [8] . «عَلَمُ الاسلام الصلوه»، مستدرک سفینه البحار، ج 6، ذیل کلمه صلات.

می سازد.»(1) نماز، عطیه الهی و سفره ضیافت الهی است که هرکس به هر اندازه که بخواهد، از آن بهره می برد.

2. پشتوانه محکم

«وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوهِ؛ از صبر و نماز یاری بجویید». (بقره: 45 و 153)

همواره بت نفس و شهوت و خودبینی در مقابل عشق بی منتهای الهی صف آرایی کرده اند. زیبایی های طبیعت برای فریفتن روح آسمانی انسان می کوشند و می خواهند او را در این عالَمِ پست زندانی کنند. زرق و برق دنیا نیز به کمک نفس سرکش می شتابند و او را تقویت می کنند. در این میان، نیرویی عظیم از سوی پروردگار به یاری قوای روحانی می شتابد که همان نیروی صبر و نماز است. علامه طباطبایی ذیل آیه «وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوهِ» می نویسد:

و اینکه فرموده از صبر و نماز برای مهمات و حوادث خود کمک بگیرید، برای این است که در حقیقت، یاوری به جز خدای سبحان نیست. در مهمات، یاور انسان، مقاومت و خویشتن داری آدمی است یا اینکه استقامت به خرج داده، ارتباط خود را با خدا وصل نموده، از صمیم دل متوجه او شود و به سوی او روی آورد. این همان صبر و نماز است و این دو بهترین وسیله برای پیروزی است؛ چون صبر، هر بلا یا حادثه عظیمی را کوچک و ناچیز می کند و نماز که اقبال به خدا و التجا به اوست، روح ایمان را زنده می سازد و به آدمی می فهماند که به جایی تکیه دارد که انهدام پذیر نیست و به سببی دست زده که پاره شدنی نیست.(2)

1- [1] . پیام آیت الله خامنه ای به سومین اجلاس سراسری نماز.
2- [2] . عباس عزیزی، پرورش روح نماز و عبادت در تفسیرالمیزان، انتشارات نبوغ، 1376، چ 3، ص 90.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

هرگاه کار بر پیامبران الهی سخت می شد و بیمناک و اندوهگین می شدند، به نماز پناه می بردند.(1)

نماز، حلال مشکلات است، غم ها را از دل می زداید و روح آدمی را تقویت می کند. ابوعلی سینا می گوید:

هر زمان برایم مشکلی علمی پیش می آمد و از حل آن عاجز می ماندم، به مسجد شهر رفته و دو رکعت نماز به جای می آوردم. سپس از خداوند می خواستم مرا به وسیله نور آن نماز یاری دهد تا گره از مشکلم باز کنم. پس از ادای آن دو رکعت، راه حل مشکل برایم آسان می گشت و به آنچه می خواستم، می رسیدم.(2)

در پرتو نماز و ذکر و رابطه با خدا، صبر و خویشتن داری در انسان حاصل می شود. اجتماع این دو، مهم ترین وسیله ای است که با آن می توان بر سختی ها و گرفتاری ها پیروز شد؛ چون صبر، نفس را از نگرانی و تشویش نگاه می دارد و نماز، آن را به سوی پروردگار توجه می دهد و گرفتاری ها را از یاد می برد.

_ویلیام جیمز _در تحلیل رابطه دین و روان می نویسد:

اگر نیرویی برای تحمل سختی ها لازم باشد، در اثر دعا و نماز به دست می آید. دعا و نماز و به عبارت دیگر، اتصال با روح عالم خلقت و جان جانان کاری است با اثر و نتیجه. نتیجه آن عبارت است از ایجاد یک جریان قدرت

1- [1] . حسین دیلمی، هزار و یک نکته درباره نماز، ستاد اقامه نماز، ص 331.

2- [2] . حسین انصاریان، عرفان اسلامی، انتشارات عرفان، ج 5، ص 117.

و نیرویی که به طور محسوس دارای آثار مادی و معنوی می باشد.(1)

بدین ترتیب، نماز، نیرویی کارآمد در رویارویی با مشکلات و پشتوانه گران بهایی در برخورد با سختی هاست. از امام صادق علیه السلامروایت است که فرمود:

شیوه علی علیه السلام چنان بود که چون مشکل مهمی برایش پیش می آمد، به نماز می ایستاد و آیه «وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوهِ» را می خواند.(2)

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

چه مانعی دارد که چون یکی از شما غم و اندوهی از غم های دنیا بر او درآمد، وضو بگیرد و به مسجد برود و دو رکعت نماز بخواند و برای رفع اندوه خود خدا را بخواند؛ مگر نشنیده ای که می فرماید: «وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوهِ».(3)

مگر نه این است که نماز پیوند با بی نهایت است؟ اگر چنین است _ که هست _ پس غم و اندوه برای چیست؟ نسخه ای که قرآن برای حل مشکلات و شفای بیماران می پیچد، فراتر از تمامی نسخه های روانکاوها و متخصصان است. شگفتا که بعضی در مشکلات به غیرخدا پناه می برند؛ حال آنکه آرامش و سلامتی در توجه به حضرت حق است: «یا مَنِ اسْمُهُ دَواءٌ وَ ذِکْرُهُ شِفاء».(4)

البته باید دانست که نماز باید نماز با روح باشد، نمازی که روح را از

1- [1] . ویلیام جیمز، دین و روان، ترجمه: مهدی قاینی، ص 167.
2- [2] . وسائل الشیعه، ج 5، ص 263.
3- [3] . همان، ص 263.
4- [4] . مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

زندان تن و طبیعت آزاد کند و به عالم اعلی رهنمون سازد. «نماز با حضور و با توجه، نمازی که از یاد ذکر سرشار است، نمازی که آدمی در آن با خدای خود سخن می گوید و به دل می سپارد، نمازی که والاترین معارف اسلام را پیوسته به انسان می آموزد. چنین نمازی، انسان را از پوچی و بی هدفی و ضعف می رهاند و افق زندگی را در چشمش روشن می سازد و به او همت و اراده و هدف می بخشد و دل او را از میل به کج روی و گناه و پستی نجات می دهد. ازاین رو است که نماز در همه حالات حتی در میدان نبرد و در سخت ترین آزمایش های زندگی، اولویت خود را از دست نمی دهد».(1)

3. تقرب به پروردگار

تقرب به پروردگار، عالی ترین غایت در مسیر سیر و سلوک و تربیت اسلامی است و دیگر هدف ها و غایت ها، مقدمه رسیدن به این هدف عالی است. نماز مایه تقرب انسان به پروردگار است و نمازگزار را به اوج قله معنویت می رساند. می توان گفت این اثر برجسته ترین پی آمد تربیتی نماز است و دیگر پی آمدها، زمینه دست یابی به این اثر مهم و هدف عالی را فراهم می سازد.

امام علی علیه السلام در وصیت به اصحابش فرمود:

امر نماز را به عهده بگیرید و بر آن محافظت کنید، زیاد به آن توجه کنید و به وسیله آن به خدا تقرب جویید.(2)

نیز در حدیث دیگری فرمود: «الصَّلوةُ قُربانُ کُلِّ تَقِیّ؛ نماز موجب تقرب هر

1- [1] . پیام آیت اللّه خامنه ای به اولین اجلاس سراسری نماز.
2- [2] . نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، خطبه 199.

پرهیزگاری است».(1) البته انسان تا به مرتبه ایمان و تقوا نرسیده باشد، نماز، معراج و مقرب او نیست.

امام علی علیه السلام در مقام بیان بهترین و نزدیک ترین راه هایی که انسان می تواند به خالق خویش برسد، می فرماید:

انَّ اَفضَلَ ما تَوسَّل بِهِ المُتَوَسِلّوُنَ اِلَی اللّهِ.. اقام الصَّلوهِ فِاِنَّها المِلَّه.(2)

به یقین، بهترین چیزی که انسان ها می توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، برپا داشتن نماز، آیین ملت اسلام است.

ایشان در این بیان، از نماز با اینکه یکی از دستورهای جزئی آیین اسلام است، به عنوان تمام آیین نام برده است و این اهمیت و نقش نماز را در دین اسلام می نمایاند.

فریضه الهی نماز، وسیله ای برای پرواز است؛ نمازگزار را به دریای بی کران بندگی پیوند می دهد؛ بال و پری می گشاید و هستی خویش را فنا می کند. علامه _محمد تقی جعفری_ در شرح _دعای عرفه_ می نویسد:

خداوندا ! مرغ ناچیز و محبوس در قفسی، چشم به تو دوخته و با لرزاندن بال های ظریفش آماده حرکت به سوی توست؛ نه برای اینکه از قفس تن پرواز کند و در جهان پهناور هستی بال و پری بگشاید، نه؛ زیرا زمین و آسمان با آن همه پهناوری جز قفس بزرگ تری برای این پرنده شیدا چیزی نیست. او می خواهد آغوش بارگاه بی نهایتت را باز کنی و او را به سوی خودت بخوانی.(3)

1- [1] . بحارالانوار، ج 10، ص 99.
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه 110.
3- [3] . محمدتقی جعفری، نیایش امام حسین علیه السلام در صحرای عرفات.

نماز، دروازه ورود به بارگاه عظمت الهی است و نمازگزار پس از ورود، پلکانی خواهد یافت که او را از ثری به ثریا می برد و او به هر آنچه می خواهد، می رسد؛ اگر می خواهی پیامبرگونه از نزدیک با خدای خود راز و نیاز کنی، نماز بخوان؛ زیرا نماز سبب عروج روحانی و ایجاد شرایط عرفانی می گردد.

نماز فاصله میان خدا و انسان را کم می کند؛ البته فاصله ای را که انسان آن را به وجود آورده است، وگرنه به فرموده قرآن، خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک تر است.(1) مقام معظم رهبری می فرماید:

ریشه همه تلخ کامی های بشر در غفلت از خدا و محدود شدن به منابع شخصی است. نماز، آدمی را از این حصارهای ظلمانی می رهاند و شهوت و غضب او را به سوی حقیقت متعالی و خیر همگانی هدایت می کند.(2)

نماز، کوبیدن درب خانه ملک جبار است با تکرار نماز درِ این خانه به روی نمازگزار باز می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهدر حدیثی به اباذر فرمود:

ای اباذر! تا هنگامی که در نماز هستی، درِ خانه ملک جبار را می کوبی و هر کس در خانه ملک را بسیار بکوبد، به رویش باز می شود.(3)

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید: «الصَّلوه طَلَبو الْوِصالِ اِلَی اللّهِ مِنَ العَبْد؛ نماز درخواست وصل به خداوند از سوی بنده است».(4)

نمازگزار خوب می داند که بدون محبوب حقیقی، هیچ است. پس طلب

1- [1] . ق: 16.
2- [2] . پیام آیت اللّه خامنه ای به هشتمین اجلاس سراسری نماز.
3- [3] . بحارالانوار، ج 77، ص 80 .
4- [4] . همان، ج 84، ص 264.

می کند، زیرا در فراق و هجران تاب نمی آورد. بنده عاشق به وصل الهی، همچون پرنده ای است که می خواهد به سوی معشوق پرواز کند، ولی بال هایش ظریف است. از این رو، به نماز پناه می برد؛ چرا که نماز، ریسمان پیوند خالق با مخلوق است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ معاویه بن وهب که از وی درباره بهترین وسیله تقرب و محبوبیت بندگان به پرودگار پرسیده بود، فرمود:

بهترین وسیله تقرب به پروردگار پس از معرفت خدا، چیزی بالاتر از نماز نیست. آیا ندیدی عیسی بن مریم را که می فرماید: خداوند مرا به نماز توصیه کرده است.(1)

4. کبرزدایی

کبر عبارت است از حالتی که انسان خود را بالاتر از دیگری ببیند و به برتری خود بر دیگری باور داشته باشد. روایت های فراوانی در نکوهش این رفتار ناپسند اخلاقی و پی آمدهای سوء آن وارد شده است. امام علی علیه السلام، کبر را زشت ترین خُلق، طغیان و نافرمانی پروردگار، آفت شرف،(2) بزرگ ترین گناه، مادر عیب ها، حیله ابلیس(3) و بدترین آفت عقل برشمرده است.

ریشه تمام گرفتاری های بنی آدم، خودخواهی و خودبینی است. خودخواهی، ارث شیطان است؛ زیرا شیطان به واسطه خودبینی و خودخواهی از امر خداوند سبحان سرپیچی کرد. حضرت علی علیه السلام کبر و خودبینی را

1- [1] . اصول کافی، ج 1، ص 75.
2- [2] . شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج 3، ص 98.
3- [3] . همان، ج 2، ص 293. «و ایّاکَ و الْکِبر فَاِنَّهُ اَعْظَمُ الذُّنُوبِ وَ اِمامُ الْعَیوُبِ وَ هُوَ حِیلهُ الشَّیْطانِ».

بزرگ ترین دام شیطان برشمرده و آن را به زهر کشنده ای تشبیه فرموده که اثرش پایدار و همیشگی است.

کبر و خودخواهی نه تنها خود یک گناه بزرگ است، بلکه سبب گناهان دیگر نیز می گردد. حضرت علی علیه السلامفرمود: «الکِبْرُ داعٍ اِلَی التَّقَحُّمِ فِی الذُّنوُبِ؛ کبر، انسان را به فرو افتادن در گناه برمی انگیزاند».(1)

محروم شدن انسان از داشتن دوستان خوب،(2) بهره نداشتن از فراگیری معارف(3) و انزواطلبی از دیگر پی آمدهای ناپسند کبر و خودپسندی است. اگر خودبینی و خودپسندی در فرهنگ فردی و اجتماعی ملتی رخنه کند، آن جامعه دچار جهل مرکبی خواهد شد که فرصت هرگونه پیشرفت از آنان گرفته می شود. بنابراین، باید برای چنین بیماری روحی و اخلاقی، راه چاره ای اندیشید.

در مکتب وحی، نماز به عنوان یکی از عوامل مؤثر در پیش گیری و درمان صفت ناپسند کبر و خودبینی معرفی شده است. حضرت علی علیه السلام فرمود:

خداوند، ایمان را به خاطر تطهیر دل از شرک واجب گردانید و نماز را برای پاک شدن از کبر... .(4)

تمامی ذکرها و عبارت هایی که در نماز بر زبان جاری می شود، برانگیزاننده فروتنی و افتادگی در مقابل خداوند متعال است. هر اندازه که

1- [1] .همان، ج 2، ص 13.

2- [2] . «لَیْسَ لِلْمُتَکَبِّر صَدِیقٌ»، همان، ج 4، ص 578.

3- [3] . «لاَ یَتَعَلَّمُ مَنْ یَتَکَبَّرُ»، همان، ج 6، ص 373.

4- [4] . بحارالانوار، ج 6، ص 110.

انسان در نماز به بی نیازی و قدرت خداوند اقرار می کند، به همان اندازه به فقر و نیاز و ناتوانی و فروتنی خویش اعتراف کرده است. اظهار بندگی و پیشانی بر خاک ساییدن و خم شدن برای رکوع، تأثیر فراوانی در نمازگزار ایجاد می کند و زمینه خودپسندی و خودخواهی را در او می خشکاند. امام علی علیه السلام در توضیح نقش نماز، زکات و روزه در زدودن کبر و خودپسندی فرمود:

خداوند، بندگان باایمانش را به کمک نماز، زکات و گرفتن روزه واجب، از آسیب ها در امان داشته است تا جوارحشان آرام گیرد و چشم هایشان، فروتن و غرایز و تمایلات سرکششان، خوار و ذلیل و قلب های آنها خاضع گردد و تکبر از آنها رخت بربندد. افزون بر این، ساییدن پیشانی _ که بهترین جای صورت است _ به خاک، سبب تواضع آدمی و گذاردن اعضای باارزش بدن بر زمین، دلیل کوچکی و چسبیدن شکم به پشت مایه فروتنی است.(1)

روح عبادی نماز، نفس اماره و غرور کاذب را در انسان می شکند و روح بندگی را در او می پروراند. البته برای تحقق چنین مرتبه ای، نمازگزار باید با توجه کامل در نماز و با تمام وجود به خاک بیفتد، سر بر تراب بندگی بسپارد و خود را در ید قدرت الهی قرار دهد. از تمام خودخواهی ها جدا شود و خود را با تمام وجود به خدا بسپارد.

انسان در پرتو نماز و راز و نیاز با خدا، به نیازمندی و خواری خویش اعتراف می کند و بدین وسیله خود را با عالم ملکوت پیوند می دهد. این فقر و وابستگی انسان نسبت به خدا در نماز، او را در مقامی قرار می دهد که

1- [1] . نهج البلاغه، خطبه 192.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام می فرماید: «اِلهِی کَیْفَ لا اَفْتَقِرُ وَ اَنْتَ الَّذیِ فِی الْفَقْرِ اَقَمْتَنِی؛ بارالها چگونه فقیر و مسکین نباشم و حال آنکه مرا در میان بیچارگان قرار دادی؟»(1) این عبارت از دعای عرفه اشاره ای است به این آیه شریفه قرآن که می فرماید:

یا اَیُّهَا النّاسُ اَنْتُمُ الفُقَراءُ اِلَی اللّهِ وَ اللّهُ هُوَ الغَنِیُّ الحَمیدُ. (فاطر: 15)

ای مردم، شما به خدا نیازمندید و خداست که بی نیازِ ستوده است.

مولوی، فقر ذاتی انسان و وابستگی محض او به خداوند سبحان را این گونه به نظم درآورده است:

ما عدم هاییم هستی ها، نما

تو وجود مطلقی، فانی نما

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست

ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

بادها و بود ما از داد توست

هستی ما جمله از ایجاد توست

ما نبودیم و تقاضامان نبود

لطف تو ناگفته ما می شنود

5. آرامش روح و روان

«اَقِمِ الصَّلوهَ لِذِکْرِیَ؛ نماز را به یاد من برپا دار». (طه: 14)

یاد خدا، دل را زنده می کند و انسان را شاداب می سازد. ذکر خدا رشته ای است که انسان را به خدا پیوند می دهد. ارتباط با خدا و چنگ زدن به ریسمان

1- [1] . مفاتیح الجنان، دعای عرفه امام حسین.

الهی مایه آرامش روح و روان آدمی و پشتوانه عظیم معنوی برای انسان است. امام علی علیه السلام خطاب به فرزندش، امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

(بر تو باد) دلت را با یاد خدا زنده کنی و به ریسمان او چنگ زنی. چه وسیله ای مطمئن تر از رابطه تو با خداست، اگر رشته آن را در دست گیری.(1)

نماز، بالاترین ذکر خداست و ایمان بر محور ذکر، تعالی می یابد. مؤمن با یاد و ذکر خدا در نماز آرامش روحی، آسودگی خیال و اطمینان قلبی می یابد. بزرگ ترین اثر روحی نماز همین است که دل ها را به خدا پیوند می زند. ایمان را به تدریج در قلب می افکند و در آن اطمینان به وجود می آورد. کسی که ذاکر است، گویا در نماز است و نیز کسی که در نماز است، گویا در حال ذکر است:

خوشا آنان که الله یارشان بی

که حمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دایم در نمازند

بهشت جاودان بازارشان بی

نماز راهی برای رسیدن به زلال آرامش و حیات واقعی است؛ چون ارتباط با خدا از طریق نماز جایی برای دغدغه های درونی و نگرانی های سنگین باقی نمی گذارد. سراسر نماز ذکر و یاد خداست و یاد خدا آرام بخش دل هاست:

الَّذینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللّهِ أَلا بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (رعد: 28)

1- [1] . نهج البلاغه، نامه 31.

کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد، آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.

نمازگزار با ذکر خداوند متعال زندگی می کند و در قاموس دلش جز یاد او را راه نمی دهد. وسوسه های شیطانی و هوای نفس را از قلب خویش می زداید و حزن و اندوه را به صفای باطنی دلش راهی نیست. خداوند در قرآن می فرماید:

یا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ. (زخرف: 68)

ای بندگان من! امروز بر شما بیمی نیست و غمگین نخواهید شد.

ویلیام جیمز می گوید:

خداوند وقتی در کنار انسان باشد، آرامش و صفای قلب به وی می دهد. آزمون های زندگی مذهبی، دارای دو صفت برجسته است: اول اینکه زندگی لذتی می یابد که گویا رحمت محض می شود؛ دوم اینکه اطمینان و آرامش باطنی در او ایجاد می شود.(1)

در نماز، رابطه عاشقانه تنگاتنگی میان بنده و پروردگار برقرار می شود. این رابطه دوسویه در قرآن به صورت «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ؛ پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.» (بقره: 152) بیان شده است. در غیر این صورت، اگر بنده ای خدا را فراموش کند، خدا نیز او را فراموش می کند: «نَسُواللّه فنسیَهُمْ؛ خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را فراموش کرد». (توبه: 67)

به قول حافظ:

گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند

ص:30

1- [1] . دین و روان، صص 166، 167 و 178.

نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

یاد خدا بر مملکت وجود نمازگزار حاکم می شود و پلکانی برای صعود و سکویی برای پرواز می سازد. «روحیه طلب و امید و اطمینان که بال های نیرومند این پروازند، فرآورده و زاییده یاد خداست».(1) ذکر خدا، پیوند محکم و زنجیره زیبایی میان مراد و مرید است: «مرید طالب ذکر است و ذکر طالب مراد».(2)

نماز، گفتن راز و نیاز در محضر محرم راز است. نماز، خالی کردن عقده های دل است و رسیدن به آرامش و طمأنینه. چه ذکری بهتر از ذکر خدا و چه سعادتی بهتر از اینکه به بی نهایت بپیوندی و در آن محو شوی؟ با یاد خدا، نسیم دل انگیز محبت در وجود نمازگزار می وزد:

الَّذينَ إِذا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصّابِرينَ عَلی ما أَصابَهُمْ وَ الْمُقيمِی الصَّلاهِ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ. (حج: 35)

بی گمان، چون نام خدا برده می شود، دل هایشان پر از خوف پروردگار می گردد و شکیبایان در برابر مصیبت هایی که به آنها می رسد و آنها که نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.

امروزه نقش آرامش دهندگی نماز و عبادت در روح و روان انسان به خوبی مشخص شده است؛ به گونه ای که آرامش حاکم بر روح و جسم مؤمنان راستین در مقایسه با آشفتگی روانی و جسمی انسان های بی دین همواره مورد توجه پزشکان بوده است. نمازگزار، با ایمان به قدرت بی پایان پروردگاری که در مقابلش کرنش می کند، خود را در برابر هر عامل

1- [1] . از ژرفای نماز، ص 9.
2- [2] . خواجه عبدالله انصاری، تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، تهران، اقبال، 1360، ج 1، ص 510.

خطرآفرین ایمن می یابد. وی با تکرار باور اعتقادی خود در نمازهای پنج گانه روزانه، این ایمنی همه جانبه را به روان خود تلقین می کند و سرانجام آرامش عمیق را در وجود خود نهادینه می سازد.

پژوهش های علمی در برخی کشورهای مسلمان نشان می دهد که بیماران مضطربی که در کنار درمان های رایج ضداضطراب، به خواندن نماز و قرآن و حتی احادیث نبوی تحریک شده اند، درمان بسیار بهتری نسبت به دیگران داشته اند.(1)

نماز، نیرویی برای تحمل غم ها و مصیبت ها و در نتیجه بهداشت روانی به آدمی می بخشد و انسان را امیدوار می سازد و قدرت مقاومت در برابر حوادث بزرگ را به او می دهد. انسان در نماز با تمام اعضای بدن و حواس خود متوجه خدا می شود و از همه روزمرگی های دنیوی روی برمی گرداند و به هیچ چیز جز خدا و سخن گفتن با او نمی اندیشد. همین روی گردانی کامل از گرفتاری های زندگی و نیندیشیدن به آنها در هنگام نماز، سبب ایجاد آرامش روانی در انسان می شود. این حالت آرامش بخشی روانی نماز، از نظر روانی تأثیر بسزایی در کاهش ناراحتی های عصبی و پایین آوردن حالت اضطراب در انسان ها دارد.

رابطه معنوی میان انسان و خداوند در هنگام نماز، به او چنان نیروی معنوی می بخشد که مایه تجدید امید، تقویت اراده و آزاد شدن توانایی های بالقوه می شود. توانایی های نهفته ای در وجود آدمی است که انسان به طور

1- [1] . مجید ملک محمدی، چهل نکته پزشکی پیرامون نماز، تهران، معارف، 1376، ص 23.

معمول، تنها بخش کوچکی از آنها را به کار می گیرد. رابطه معنوی انسان با پروردگار در طول نماز و دریافت نوعی فیض الهی و بارقه رحمت از خداوند متعال، سبب رها شدن نیروهای معنوی وجود انسان می شود و اراده او را قوی و همتش را بلند می گرداند.

6. آمرزش گناهان

گناه، عامل سقوط انسان و مانع رشد اخلاقی و معنوی او است. گناه سبب محروم شدن انسان از عوامل مؤثر در سازندگی معنوی او است. امام صادق علیه السلام فرمود:

انسان مرتکب گناه می شود و به سبب آن از نماز شب محروم می گردد. به راستی که تأثیر گناه بر صاحبش از تأثیر کارد بر گوشت سریع تر است. (1)

از دیگر آثار گناه، ایجاد نوعی احساس گناه در فرد است که آثار ناپسند بسیاری همچون ترس، اضطراب و گوشه گیری را در پی دارد.

یکی از مهم ترین آثار نماز، نقش اساسی آن در بازدارندگی نمازگزار از گناه از سویی و آمرزش گناهان وی از سوی دیگر است. نماز، تولدی تازه و شست وشویی دوباره است که سبب آمرزش گناهان می شود، آتش دوزخ را خاموش می کند و مانع عذاب الهی می گردد. نماز، پاک کردن خانه دل از گناهان و آلودگی هاست. نماز، وسیله تبدیل شدن پلیدی ها و پلشتی ها به خوبی ها و نیکی هاست؛ زیرا با نماز، خانه دل جایگاهی می یابد که از هرگونه گناهی در امان خواهد بود.

1- [1] . میزان الحکمه، ج 3، ص 465.

در _مجمع البیان_ از _سلمان فارسی_ نقل شده است:

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شاخه خشکی از درخت گرفت و به شدت تکان داد. تا برگ هایش ریخت. سپس فرمود: سلمان! نپرسیدی چرا چنین کردم؟ عرض کردم: چرا چنین کردی؟ فرمود: مسلمان وقتی وضو می گیرد و نمازهای پنج گانه اش را به جای می آورد، گناهانش مانند این برگ ها می ریزد. آن وقت این آیه را تلاوت فرمود: «وَ اَقِمْ الصَّلوةَ لِذِکرِی». (1)

امام علی علیه السلام درباره تأثیر شگفت انگیز نماز می فرماید:

گناهی که در پی آن مهلت یافتم تا دو رکعت نماز گزارم و از خدا اصلاح آن را بخواهم، اندوهگینم نکرد. (2)

همچنین آن حضرت فرمود: «مَنْ اَتی الصَّلوةَ عارفا بحقها غَفَرلَه؛ کسی که نماز را با معرفت به حق آن به جای آورد، آمرزیده می شود». (3)

نمازگزار در دریایی از زمزم نور، بدن خود را شست وشو می دهد، با نور الهی گرم می شود و با رحمت ربوبی پرواز می کند. امام علی علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

در شگفتم از کسی که چشمه ای درب منزل اوست و شبانه روز پنج بار در آن چشمه شست وشو می کند، با این حال باز آلوده است؛ چون نماز مانند چشمه زلال است که انسان نمازگزار در وقت های پنج گانه در آن شست وشو می کند. (4)

چشمه، حالت جوشش، جریان و دوام دارد؛ یعنی از زمین می جوشد

1- [1] . ترجمه تفسیر المیزان، ج 11، ص 89.
2- [2] . نهج البلاغه، حکمت 299.
3- [3] . شیخ صدوق، خصال، ص 628.
4- [4] . نهج البلاغه، خطبه 199.

و دوام دارد و تا زمانی که در سفره های زیرزمینی آب وجود دارد، استمرار و جریان می یابد. نماز نیز اگر با لذت معنوی و شادابی روحی همراه باشد، شوق به ادای آن از قلب انسان می جوشد و همیشگی می شود و به انسان نشاط معنوی می بخشد و از خمودگی روحی و نگرانی روانی بازمی دارد. بنابراین، نماز افزون بر نقشی که در پیش گیری از گناه دارد، اثر درمانی نیز دارد. انسان جایزالخطاست و ممکن است بر اثر غفلت یا هر دلیل دیگری مرتکب گناه شود که در این صورت، با خواندن نماز گناهانش آمرزیده می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله‌در تبیین نقش نماز در آمرزش گناهان فرمود:

اعمالتان شما را به دوزخ می کشاند و گویی آتش شما را دربرگرفته است تا آنکه نماز ظهر را به جای آورید و بدین ترتیب، گناهانتان را پاک کنید. همین طور نماز مغرب، گناهان عصر را می زداید و نماز عشا، گناهان پیش از خود را پاک می کند. سپس به خواب می روید و تا آن گاه که از خواب برخیزید، بر شما گناهی نوشته نخواهد شد.(1)

حال آیا با چنین وصف زیبایی از نماز، اثری از گناه در کارنامه نمازگزار باقی خواهد ماند؟

7. دوری از گناه

إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللّهِ أَکْبَرُ. (عنکبوت: 45)

بی گمان، نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و به یقین، یاد خدا بالاتر است.

در این آیه، دو نکته مهم به چشم می خورد: یکی اثر سلبی نماز و دیگری

1- [1] . جامع آیات و احادیث نماز، برگرفته از: بحارالانوار، ج 82 ، ص 224.

اثر ایجابی آن. در اثر سلبی، نمازگزار از کارهای زشت پرهیز می کند و بدین وسیله، زمینه کمال و عروج ملکوتی خویش را آماده می کند. این همان اثر ایجابی نماز است که در این آیه، با عبارت «ذکر اللّه اکبر» از آن یاد شده است.

نماز افزون بر زدودن گناه، اثر بازدارندگی نیز دارد. امام علی علیه السلامفرمود: «الصَّلوهُ حصنٌ مِن سَطَواتِ الشَّیطانِ؛ «نماز دژی است در برابر حمله های شیطان».(1)

حضرت در کلام دیگری فرمود: «نماز دژ خداوند مهربان و وسیله دور کردن شیطان است».(2)

نماز، چشمه کوثری است که هم آتش های گذشته را خاموش می کند و هم نمی گذارد انسان بعدها گرفتار آتش شود؛ هم جلو بدی ها را می گیرد و هم بدی های گذشته را از میان می برد.

جوانی از انصار، نمازهای روزانه را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جماعت می خواند، ولی در عین حال، گناهان بسیاری مرتکب می شد. وقتی حال او را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تعریف کردند، حضرت فرمود: به زودی نمازش او را از گناهان بازمی دارد. چیزی نگذشت که آن جوان توفیق توبه یافت و از صحابه زاهد گشت؛ آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود: آیا نگفتم که نمازش او را از گناهانش بازمی دارد.(3)

1- [1] . شرح غرر و دررالکلم، ج 2، ص 166.
2- [2] . همان، ص 167.
3- [3] . هزار و یک نکته درباره نماز، ص 103.

حقیقت نماز به گونه ای است که انسان را از گناه بازمی دارد؛ زیرا نمازگزار پیوند تنگاتنگی با عالم معنا دارد و مملکت وجودی خود را به عالم ملکوت سپرده است. تنها به قدرت بی پایان الهی متکی است و به امور مادی وابسته نیست. چنین آدمی از فحشا و پلیدی ها بریده است. علامه طباطبایی می نویسد:

نماز مشتمل است بر ذکر خدا و این ذکر، اولاً ایمان به وحدانیت خدای تعالی و رسالت و جزای روز قیامت را به نمازگزار تلقین می کند و به او می گوید که خدای خود را با اخلاص در عبادت مخاطب قرار داده و از او استعانت بنما و درخواست کن که تو را به سوی صراط مستقیم هدایت کند و از ضلالت و غضبش به او پناه ببر و ثانیا او را وادار می کند بر اینکه با روح و بدن خود متوجه ساحت عظمت و کبریایی خدا شده، پروردگار خود را با حمد و ثنا و تسبیح و تکبیر یاد آورد و در آخر بر خود و هم مسلکان خود و بر همه بندگان صالح سلام بفرستد. افزون بر این، او را وادار می کند به اینکه از حدث (که نوعی آلودگی روحی است) و از خبث (یعنی آلودگی بدن و جامه) و نیز از اینکه لباس و مکان نمازش غصبی باشد، بپرهیزد و به سوی خانه پروردگارش بایستد.(1)

البته نماز تنها هنگامی نقش بازدارندگی از گناه را در خود حفظ می کند که هیچ مانع یا مزاحمی در میان نباشد. رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود:

لاصلوه لِمَنْ لَمْ یُطِعْ الصَّلوهَ وَ طاعَهُ الصَّلوهِ أنْ تَنتهی عَنِ الفَحْشاءِ وَ الْمُنکِر.(2)

نماز کسی که نماز خود را اطاعت نمی کند، نماز نیست و اطاعت نماز این است که از فحشا و منکر دست بردارد.

1- [1] . ترجمه تفسیرالمیزان، ج 16، ص 198.
2- [2] .همان، ص 211.

نمازگزار با یاری جستن از نماز، توانایی مهار غرایز خود را فزونی می بخشد و آتش سوزاننده و پرلهیب فحشا را با آب عفافِ سرچشمه گرفته از نماز خاموش می کند.(1)

نماز، ایمان و باور قلبی را در انسان زنده نگه می دارد و وجدان انسان را بیدار می سازد. در نتیجه، انسان به سوی خوبی ها گرایش می یابد و از زشتی ها دوری می جوید.

نماز، کارخانه انسان سازی است؛ انسانی که از بند حاکمیت طاغوت آزاد است؛ حاکمیتی که از مهم ترین مصداق های منکر است. نماز، دل بریدن از غیرخدا و نفی حاکمیت طاغوت است.

نمازگزار در عالم ملکوت سیر می کند و در عالم ملکوت، فحشا و منکرات معنا ندارد؛ هرچه هست، فضیلت است و بس. دنیای نمازگزار واقعی، دنیایی است که از هرگونه پلیدی و زشتی به دور است؛ زیرا تمامی کردارهای بنده، تابع نماز او است.(2)

نماز با طمأنینه و حضور قلب، ورودی های فحشا و منکرات را می بندد و چیزی جز فضیلت و «حسن باطن» ایجاد نمی کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهمی فرماید:

کسی که نمازش او را از فحشا و منکرات باز ندارد، هیچ بهره ای از نماز جز دوری از خدا حاصل نکرده است.(3)

ص:38

1- [1] . چهل نکته پزشکی پیرامون نماز، ج 1، ص 41.
2- [2] . بحارالانوار، ج 33، ص 587. «وَ اعْلَمْ اَنَّ كُلَّ شی ءٍ مِنْ عَمَلِکَ تابِعٌ لِصلاتِکَ».
3- [3] . جامع آیات و احادیث نماز، ج 1، ص 198.

فصل سوم: مقدمات نماز

1. وضو، زمینه سازی برای یک سفر روحانی

آن گاه که سالک عاشق، قصد حضور در محضر معشوق ازلی دارد، خود را برای دیداری جذاب آماده می سازد. حضور در محضر یار باید با مقدماتی همراه باشد. آیا می توان با رویی سیاه و قلبی سرشار از گناه به محضر نور رفت؟ هرگز. ازاین رو، با وضو، انگاره های پلیدی را از وجودش می زداید؛ که وضو، کلید نماز است(1) و خطاها و گناهان را از جسم و روح آدمی می زداید.(2)

وضو تنها شستن دست و صورت نیست، بلکه سراپا در دریای معرفت خدا، عرق شدن است. وضو، شستن دنیای درون و برون از پلیدی هاست. نمازگزار با شستن صورت از تمام زشتی ها، روی به جانب معبود، پیشانی بر خاک می نهد.

در وضو، به شستن صورت امر شده است؛ چون انسان در نماز به سوی معبود یکتا رو می کند. افزون بر آن، بیشتر حواس ظاهری در صورت است و بزرگ ترین اسبابی که آدمی را به طلب دنیا وامی دارد، همان حواس ظاهری

1- [1] . «مِفتاحُ الصَّلاهِ الطَّهُور، همچنین لاصَلاهَ اِلاَّ بِالطَّهوُرِ»، وسائل الشیعه، ج 1، ص 261.
2- [2] . «من تَوَضّاء فَاَحسن الْوضوء خَرَجَ مِنْ ذَنُوبِهِ کَیَومِ ولَدَتْهُ اُمَّه»، مستدرک الوسائل، ج 1، ص 358.

است. ازاین رو، امر شده است که صورت شسته شود.(1)

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق

چار تکبیرِ زدم یکسره بر هرچه که هست

حافظ

در تفسیر _خواجه عبداللّه انصاری _در فلسفه وضو آمده است:

گفته اند طهارت دست و صورت و سر و پا از آن روی است که خداوند این چهار عضو آدمی را از دیگر جانداران ممتاز ساخته (است). دست داد تا با آن غذا خورد. صورت داد تا از دیگران برتر و زیباتر شد. سر داد تا در آن عقل جای گیرد و در عقل شرف و دانایی قرار داد تا رو به کمال رود. دو پای داد تا قامت زیبا بر دو پا استوار باشد که دیگر جانداران (را) از این مزیت ها نیست. چون این نعمت بر فرزند آدم تمام کرد، پاکی و پاکیزگی این اعضا و جوارح را برای سپاس آن نعمت از او خواست.(2)

وضو باعث آرامش روح است، آسایش می آورد و سبب فزونی ایمان و یقین در جان آدمی است. آب که در وضو عامل پاکیزگی است، مایه حیات و زلالی و صفاست، چنان که چشمه آبی حضرت مریم علیهاالسلامرا هنگام ولادت عیسی علیه السلام از وحشت و غربت نجات داد. وضو باعث دوری شیطان است؛ به گونه ای که شیطان آن را از دشمنان خویش دانسته است. بهتر است به هنگام خشم، انسان وضو گیرد تا آرامش یابد. وضو، شستن دل است از رذایل و طهارت باطن است با خون دل. به قول حافظ:

خوشا نماز و نیاز کسی که از سَر درد

1- [1] . محمود یزدانی، معارفی از نماز، قم، ستاد اقامه نماز، 1376، ص 12.

2- [2] . تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، ج 1، ص 238.

به آب دیده و خون جگر طهارت کرد

آیا حضور در محراب عشق، جز با وضوی خونِ دل ممکن است؟

نماز در خم آن ابروان محرابی

کسی کند که به خون جگر طهارت کرد

نماز، پاکی از زشتی ها و پلیدی های روح است و وضو، مقدمه آن است. «نماز، سفری معنوی است؛ یک سیاحت ملکوتی. برای این سفر ناچاریم مقدمات را فراهم کنیم. طناب های گناه را از بال و پر روح باز کنیم و دام های دل بستگی را که پای دل را زمین گیر و از آسمانی شدنش جلوگیری کرده است، بگشاییم. مگر نه این است که نماز مایه عروج است و گذر از سرای طبیعت به کوی حقیقت؟ آیا جز با پاکی جسم و صفای درون می توان از این ظلمتکده گذر کرد؟»(1)

باید حجاب ها را پاره کرد و پرده ها را درید و نزدیک شد. خداوند همواره با ماست و این ماییم که از او دوریم و میان خود و خدایمان پرده و حجاب ساخته ایم.

جمال یار ندارد نقاب و پرده، ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

غبار و تیرگی راه، جز با نور الهی محو نمی شود و وضو، نورانیت دل است. شستن سر و پا؛ یعنی آمادگی برای فنا. «تخصیص آب و خاک اندر طهارت آن است که هرجا آتش افتد، زخم آن را به آب و یا خاک بنشانند و

1- [1] . جواد چناری، آبشار رحمت، قم، ستاد اقامه نماز، 1374، ص 37.

مؤمن را دو آتش در پیش است: یکی آتش شهوت در دنیا و دیگری آتش عقوبت در عقبی. خداوند آب و خاک را سبب طهارت وی گردانید تا امروز آتش شهوت او را بنشاند و فردا آتش عقوبت». (1)

آب، مایه حیات جسم است و بندگی و طاعت، مایه حیات دل. به فرموده امام صادق علیه السلام، آب با هر چیز آمیخته می شود بدون اینکه ماهیتش عوض شود. مؤمن نیز با مردم معاشرت می کند و در عین حال، صفای دل و پاکی نیت و خلوص او مانند آب می ماند. در خاک نیز تواضع و فروتنی نهفته است. اینجاست که آب و خاک را برای طهارت مخصوص گردانید.

سِر ترتیب شستن اعضا در وضو

برخی از بزرگان گفته اند: «هر کدام (از اعضا) که سریع تر و زودتر در معرض گناه واقع شود، در مقام شستنِ بیشتر است. چون روی آدمی از همه اعضای وی بیشتر قابل مخالفت است، مثل دهان که آفاتش بسیار و چشم و بینی که گناهش بی شمار است، ابتدا شسته می شود و پس از آن، دست ها را می شویند که پس از زبان و چشم از همه اعضا بیشتر سبک سر است. پس از آن، سر که همسایه رخسار است و چون گناه آن گناه مجاورت است، به مسح کشیدن آن بسنده شده (است). خلاصه اینکه شستن تمام آن باعث سختی و دشواری است». (2)

از نظر بهداشتی نیز وضو و مستحبات آن فایده های زیادی دارد. برای

1- [1] . تفسیر ادبی و عرفانی قرآن، ج 1، ص 239.
2- [2] . فرید نهاوندی، رموز نماز، ص 212.

مثال، مسواک کردن در هنگام وضو، از نظر بهداشت دهان و دندان بسیار شایسته و از سنت پیغمبران است.

_حلیه المتقین _از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

در مسواک، دوازده خصلت است: از سنت پیغمبران است؛ پاک کننده دهان است؛ جلادهنده چشم و موجب خشنودی پروردگار است و بلغم را دفع می کند و حافظه را زیاد می کند؛ دندان ها را سفید می کند و حسنات را مضاعف می گرداند. پوست انداختن و پوسیدن دندان را می برد و بن دندان را محکم می کند و اشتهای طعام را زیاد می کند و ملایکه به آن خشنود می شوند.(1)

وضو و آب که منشأ پاکیزگی و حیات است، از بروز بیماری های گوناگونی که ممکن است در چشم، بینی، دهان، پوست و صورت ایجاد شود، جلوگیری می کند؛ زیرا چهار حس از مجموع حواس پنج گانه انسان در پیوند کامل با صورت هستند. در بُعد نمادین و از دیدگاه زیبایی شناسی، مسح سر و پا در پایان وضو، نمادی از پاکیزگی جسم از سر تا پا و از فرق تا قدم به شمار می آید و عامل یادآوری کننده مسلمانان به پاکیزگی تمام بدن تلقی می شود.(2)

2. اذان، موسیقی آسمانی

اشاره

وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ. (حج: 32)

و هرکس شعایر خدا را بزرگ دارد، در حقیقت، آن نمادی از پاکی

1- [1] . محمد باقر مجلسی، حلیه المتقین، ص 129.
2- [2] . همان.

دل هاست.

اذان، حرکتی معنوی و سیری روحانی است که از خدا آغاز و به او ختم می شود. اذان، حرکت از خدا به سوی خدا و طنین دل نواز وحدانیت است. اذان، فریاد بر ضد معبودهای خیالی و معرفی عقیده و شعار ناب اسلام است. اذان، جذبه روحانی عشق است. بانگ بیداری است. آهنگ رحیل است. اعلام حضور اسلام است. بانگ روح نواز اذان، موسیقی دل نوازی برای دل های خسته عاشقان عالم ملکوت و سالکان بارگاه ربوبی است. این لحن دل نواز و این موسیقی آسمانی، سالک را مجذوب و شیفته می کند. اذان، آواز روان بخش و نوازش دهنده دل های عاشقان است. ترنم های آهنگین صدای مؤذن، آدمی را به وجد می آورد. بانگ روح بخش اذان و انعکاس ترنم های روح بخش آن، که الحانش، موسیقی روح افزاست، آدمی را برای عالی ترین سیر روحانی آماده می کند.

اذان، آغاز تخلیه درون و برون از غیر خدا و آراستن جان با نام و یاد باری تعالی است. اذان، راز جاودانگی دین اسلام است. بی جهت نیست که _گلادستون _ _ سیاستمدار انگلیسی _ در پارلمان آن کشور گفته بود:

تا نام محمد صلی الله علیه و آله بر فراز مناره ها بلند است و تا کعبه پا برجاست و قرآن، کتاب راهنمای مسلمانان است، امکان ندارد سیاست ما در سرزمین های اسلامی استوار شود.(1)

آوای دل نشین مؤذن تا مرز آسمان ها پیش می رود و اهل آسمان درشگفتند و از این نوای دل نشین به وجد می آیند. پیامبر اکرم

1- [1] . محسن قرائتی، راز نماز، قم ستاد اقامه نماز، 1374، ص 48.

صلی الله علیه و آلهمی فرماید:

به یقین، اهل آسمان از اهل زمین چیزی جز صورت اذان نمی شنوند.(1)

اذان، فریاد بیداری است. باید به بلندای شعارها در اذان، توجه کرد. اذان اعلام بندگی است. دوره کاملی از توحید، نبوت و ولایت در قالب عبارت هایی زیبا و آهنگین و با لحنی ملایم و حزین ابراز می شود.

الف) اللّه اکبر

بزرگ ترین شعار زنده امت اسلامی و مظهر اتصال به کانون قدرت بی پایان الهی است. «اللّه »، اسم اعظم الهی است و «اشاره است به ذاتی کامل و جامع با تمامی اوصاف که به جای هزار اسم باری تعالی حکومت می کند». «اکبر»، فصیح ترین و بلیغ ترین واژگان است. «اللّه اکبر من أن یوصف؛ خداوند بزرگ تر از آن است که به وصف آید». عقل از درکش عاجز و وهم از وصفش ناتوان است. اللّه اکبر، اعتراف به عظمت مطلق برای خدا و رمز ناچیز و فقیر بودن انسان است: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله».

درباره سِرّ آغاز و انجام اذان به کلمه «اللّه »، از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود:

چون این عمل برای جلب رضایت حضرتش انجام می شود و لازم است که نمازگزار خویش را متوجه این نکته سازد و بداند که عمل نماز، تنها برای خشنودی اوست. ازاین رو، در ابتدا و هم در آخر هریک از دو اذان و اقامه باید به کلمه «الله» تکلم کرد.(2)

ص:45

1- [1] . میزان الحکمه، ج 1، ص 82.
2- [2] .رموز نماز، ص 303.

امام خمینی رحمه الله در سِرّ اینکه در همه جای نماز، تکبیر «الله اکبر» گفته می شود، می فرماید:

این اعلان عجز خود از قیام به ثنای ذات مقدس است و اعلام قصور خود از اقامه نماز است.

سرّ اینکه چهار تکبیر در افتتاح اذان گفته می شود، شاید اعلان عظمت حضرت ربوبیت بر آفاق وانفس است و یا شاید اشاره نمازگزار به این نکته است که:

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق

چار تکبیر زدم یکسره بر هرچه که هست

حافظ

شاید چهارتکبیر در آغاز نماز نوعی زنگ بیداری باشد؛ زیرا مردم به دنیا مشغول شده اند و دل کندن از آن آوای جرسی می خواهد. امام رضا علیه السلام فرمود:

عبارت های اذان و اقامه به منظور اعلام و آمادگی و باخبر ساختن مردم است و چون در ابتدا، ممکن است با گفتن دو «اللّه اکبر» برخی متوجه نشوند و از این دعوت الهی غافل بمانند، ازاین رو، مقرر شد که کلمه «الله اکبر» واقع در آغاز اذان را چهار مرتبه تکرار کنند تا اگر با تکبیر اول و دوم، غفلت برطرف نشد، در تکبیر سوم و چهارم به کلی برطرف گردد. (1)

ب) اشهد ان لا اله الا اللّه

توحید خالص است. مؤذن با ضمیر باطن و از سر صدق و صفا به

1- [1] . همان، ص 304.

یگانگی حضرت حق شهادت می دهد. تنها به او دل بسته است و کمال انقطاع از دنیا و ظواهرش را به دست آورده است. بت نفس و ثروت و مقام را شکست داده و سرفراز از تمام کشمکش ها، بیرون آمده است. پس بر فراز چکاد آزادی، فریاد آزادگی سر می دهد. او که از قید و بندها و غل و زنجیرها رهایی یافته است، به قول عطار نیشابوری، همه جا را محضر خدا می بیند:

خداوند جهان پیوسته ناظر

تو از وی غایب و او با تو حاضر

ج) اشهد ان محمدا رسول اللّه

محمد صلی الله علیه و آله نه تنها رسول خداست، بلکه دلیل آفرینش مخلوقات است: «لولاک لما خلقت الافلاک» و این تجلی نور محمدی است که باب عروج عاشقان شده است. بنده نمازگزار، در ابتدای سفری بی منتهاست و این سفر هولناک، حضور قلب می خواهد و هادی، عشق می طلبد و راهنما و پیامبر، رحمه للعالمین و واسطه فیض و هادی کل است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

اگر کسی شب ها را به عبادت قیام کند و روزها را روزه بگیرد و تمام مالش را تصدق دهد و در تمام عمر حج به جای آورد، ولی ولایت ولی الله را نشناسد تا موالات او کند و جمیع اعمالش به دلالت او باشد، برای او پیش خداوند ثوابی نیست.(1)

عبور از این تنگنا، گذرنامه می خواهد؛ گذرنامه ای که مهر اخلاص، صدق، تقوا و معرفت و در یک کلمه، «فضیلت» بر آن زده شده باشد. نمازگزار با راهنمایی این واسطه فیض و رحمت، یک گام به سوی مقصود نزدیک

1- [1] . محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، اهل البیت قم، 1360، ج 3، ص 30.

می شود، ولی هنوز سرگردان است و باید به صدق ولایت ابرمردی گواهی بدهد که «نور ولایی» او سبب بقای هستی است.

«اشهد ان محمدا رسول الله» رمز بقای نام رسول الله صلی الله علیه و آله و رفعت مقام ایشان است: «وَ رَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ». (انشراح: 4)

د) اشهد ان علیا ولی الله

علی علیه السلام، چراغ هدایت و حجت خداست. اقرار به ولایت علی علیه السلامدر اذان جزئی از ایمان است و مستحب است که گفته شود.

ه) حی علی الصلوه

دعوت صریح به نماز است. هنگام نماز درگاه الهی به روی نمازگزار باز شده است و ندای دعوت الهی او را به معراج و مقام قرب الی الله می کشاند.

و) حی علی الفلاح

تأکید دوباره بر دعوت به نماز است. سعادت و رستگاری سالک بسته به موفقیت او در این سیر روحانی دارد.

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاَتِهِمْ خَـٰشِعُونَ؛ (مؤمنون:1)

هر آینه مؤمنان رستگار شدند؛ کسانی که در نماز خشوع دارند.

ز) حی علی خیرالعمل

مؤذن، در این بند از اذان، مسلمانان را به انجام بهترین عمل فرامی خواند.

ح) الله اکبر و لا اله الا الله

این دو عبارت برای اعتنای بیشتر به توحید و خداشناسی است. همچنان که در آغاز اذان و اقامه به وحدانیت خداوند شهادت داده می شود، نمازگزار در آخر اذان نیز به یگانگی خداوند اقرار می کند. تکرار چهار مرتبه این عبارت، به خاطر رعایت سنخیت بین آغاز و پایان اذان و اقامه است. سِر

دیگر اینکه عبارت آغازین با «الله» شروع می شود و عبارت پایانی نیز باید به «الله» ختم می شود.

3. نیت؛ روح عمل

اشاره

روح عبادت، نیت است و هر چه نیت انسان خالصانه تر باشد، عبادتش، او را بیشتر به خدا نزدیک می سازد.

نیت مراتبی دارد. گاه انسان از روی ترس و طمع به طاعت و عبادت خداوند سبحان می پردازد. خداوند در قرآن می فرماید: «یَدْعون رَبِّهم خوفا و طمعا؛ پروردگارشان را از روی ترس (از عذاب) و طمع (به بهشت) می خوانند». (سجده: 16)

اهل معرفت و کسانی که شناخت بیشتری نسبت به خدای سبحان دارند، به واسطه شکوه و عظمت حضرتش به عبادت و طاعت می پردازند. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

خدای را عبادت کن؛ آن چنان که گویی او را می بینی، پس اگر تو او را نمی بینی، بی گمان او تو را می بیند.(1)

برخی دیگر خدای متعال را از سر شوق و محبت عبادت می کنند. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

برترین مردم کسی است که به عبادت عشق ورزد، آن را در آغوش کشد و به دل دوست بدارد.(2)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

1- [1] . بحارالانوار، ج 74، ص 74، ح 3.
2- [2] . اصول کافی، ج 3، ص 131.

من، او را به دلیل دوست داشتنش عبادت می کنم و این عبادت کریمان است.(1)

همه عالم و آدم، تسبیحگوی خداوندی و عبادت کننده حضرتش است. عبادت برخی برای دنیاخواهی است، ولی برخی دیگر آخرت می خواهند و گروهی دیگر در پی وصال معشوقند. هر که در عبادت هایش در پی خدا باشد، خدا نیز او را دوست می دارد و این معنای اخلاص در نیت و خالصانه بودن عمل برای خداست.

نیت به مثابه جان است و عمل به مثابه تن. نیت، مغز و جان عمل است. نیت است که به عمل روح و جهت می بخشد:. «لَا عَمل اِلاّ بینّهٍ.»(2) نیت، پالایشگاهی برای خالص کردن نماز است. در روایت آمده است که: «نیَّهُ المومن خَیر مِنْ عَمَلِه؛ نیت انسان مؤمن از عمل او بهتر است.»؛(3) هیچ عملی بدون نیت نیست. زیرا نیت، جان عمل است و همان گونه که تن آدمی شریف است به جان آدمیت، شرافت عمل آدمی نیز به جان آدمی بستگی دارد.

بدین ترتیب، هسته اصلی عبادت و محور ارزش آن، نیت صحیح است که عامل اصلی تقرب به خدا به شمار می رود. با نیت صحیح، عبادت ارزش می یابد و به هر نوع اندیشه و رفتار فردی و جمعی، اعتبار لازم را می بخشد. قرآن کریم می فرماید:

وَ ما اُمِرُوا اِلاّ لِیَعْبُدُوا اللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدّین. (بینه: 5)

1- [1] . وسائل الشیعه، ج 1، ص 45؛ کتاب الطهاره، ح 2.
2- [2] . اصول کافی، ج 2، ص 84.
3- [3] . همان.

فرمان نیافتند جز اینکه خدا را عبادت کنند، در حالی که به توحید گراییده اند.

روح نیت، اخلاص است. قصد قربت و نیتِ همراه با توجه و اخلاص، کمال توحید است. اخلاص، دُرّ گران بهای دریای بندگی و پاک کننده درون از آلودگی ها و پستی هاست. اخلاص، انتقال از مرحله گفتار به مقام حال و از ظاهر به باطن است. اخلاص، پاره کردن حجاب های خودپسندی و کنارگذاشتن دیوسیرتی و زشت خویی است. اخلاص، آراستن ظاهر و باطن آدمی به لباس یک رنگی است. اگر ظاهرِ انسان در نماز باشد، جز به عالم طبیعت نمی رسد و اگر باطن او نیز در نماز باشد، پرده از اسرار ملکوت و جبروت برای او برداشته می شود. به فرموده امام خمینی رحمه الله:

کشتی عقلت در دریاهای خیرات و برکات به حرکت درآید و به ساحل های نجات برسد و تو را از گرداب های هلاک نجات بخشد.(1)

اخلاص، طرد شهوت های پست و لذت های آنی وفانی است. با این حال، بایدپرسید: اخلاص چگونه به دست می آید؟ اکنون راهکار دست یابی به اخلاص را برمی شماریم:

الف) دل نبستن به دنیا

گذشتن از صورت فریبنده دنیا، بی توجهی به مقام و مال و ثروت و کمال انقطاع از محبت به دنیا موجب اخلاص است؛ یعنی بریدن از غیرخدا و پیوستن به او. حافظ می گوید:

1- [1] . سید روح الله موسوی خمینی، شرح دعای سحر، ترجمه: احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، 1359، ص 21.

جان نهادم به میان، شمع صفت، از سر شوق

کردم ایثار تن خویش ز روی اخلاص

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کارتان را برای خدا قرار دهید، نه برای مردم؛ زیرا هرچه برای خداست، به سوی خدا بالا می رود و هرچه برای مردم است، به سوی خدا بالا نمی رود. (1)

_خاقانی شروانی _می گوید:

مرا با عشق تو، در دل هوای جان نمی گنجد

مرا یک رخش در میدان، دو رستم برنمی تابد

در روایت ها نیز آمده است: «اَصل الاخلاصِ أَلْیَأسُ مِمّا فِی أَیدِی النّاسِ؛ ریشه اخلاص، قطع امید از دیگران است». (2) یا «اَلْقَلبُ حَرَمُ اللّه و لاتُسکِنُوا حَرَمَ الله غیرَاللّهِ؛ دل حرم خداست و در حرم خدا، غیرخدا را راه ندهید». (3)

چون دل، سرای توست نه بیگانه

در راه دل نشسته و دربانم

حاشا که جز تو ره به دلم یابد

جانم فدایت ای همه جانانم

دل، جایگاه خداست و بس. نمی شود هم به دنیا دل بست و هم امید به وصال داشت؛ زیرا این دو با هم جمع نمی شوند. به قول مولوی:

کوزه بودش، آب می نامد به دست

1- [1] . وسائل الشیعه، ج 1، ص 11.

2- [2] . محمدی ری شهری، میزان الحکمه، دارالحدیث، چ 1، ج 1، ص 759.
3- [3] . بحارالانوار، ج 67 ، ص 25.

آب را چون یافت، خود کوزه شکست

اگر نور الهی بر دل خسته نمازگزار بتابد، جایی برای غیر نمی ماند:

خلوتِ دل نیست جای صحبت اضداد

دیو چو بیرون رود، فرشته درآید

بایستی ظاهر و باطن انسان مؤمن یکی باشد. مگر می شود اسمای ذات و صفات ربوبی را لقلقه زبان قرار داد و خود بازیچه دست شهوات و رذایل بود. آیا این چیزی جز ریا و نفاق است؟_ جُنید _می گوید:

هرکس به زبان یاد خدا دارد و به نام او نازد، آن گاه دل خویش به مهر دیگری پردازد، تازیانه عتاب سیاست در قیامت بدو رسد. شگفتا کسی که او را یافت، دیگری چه جوید و آن که او را شناخت، دیگری چون پردازد.(1)

ب) یقین، مایه اخلاص

یقین از دیگر عوامل اخلاص است. هرچه انسان به عظمت و قدرت پرورگارش یقین یابد، بیشتر به او عشق می ورزد و همواره خانه دل را حریم دوست می گرداند. وی با تمام وجود درمی یابد که: «یَعْلَمُ خائِنَةَ اْلأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ؛ (غافر: 19) او نگاه های دزدانه و آنچه را دل ها نهان می دارند، می داند». (غافر: 19)

آگاهی و یقین، اخلاص می زاید و هرچه یقین بیشتر شود، اخلاص افزون تر می شود:

در ضمیر ما نمی گنجد به غیر از دوست، کس

هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

4. تکبیره الاحرام

1- [1] . تفسیر ادبی و عرفانی قرآن، ج 1، ص 107.

تکبیره الاحرام، نخستین گلوله ای است که به سمت شیطان رها می شود. تکبیره الاحرام؛ یعنی با دوست محرم شدن و دریچه دل را به روی نامحرمان بستن.(1)

«الله اکبر» به انسان شخصیت می دهد و روح او را بزرگ می گرداند. کسی که «الله اکبر» را به خودش تلقین کرده است، هرگز از هیچ کس و هیچ چیزی نمی هراسد. «الله اکبر»؛ یعنی خدا را به عظمت می شناسم و هرچه هست، اوست. امام علی علیه السلاممی فرماید: «عَظُمَ الْخالِقُ فِی اَنفُسِهِم فصَغُرَ ما دُونَهَ فی اَعْیُنِهِمْ؛ خدا به عظمت، در روح اهل حق جلوه کرده است. بنابراین، غیرخدا در نظرشان کوچک است».(2)

شهید مطهری می نویسد:

این الله اکبر را وقتی شما می گویید، اگر از عمق روح و دل بگویید، عظمت الهی در نظرتان تجسم پیدا می کند. وقتی که عظمت الهی در دل شما پیدا شد، محال است کسی به نظرتان بزرگ بیاید. محال است از کسی تملق بگویید، برای کسی چاپلوسی کنید، محال است از کسی بترسید، در مقابل کسی خضوع و خشوع کنید، این است که بندگی خدا آزادی آور است. اگر انسان، خدا را به عظمت بشناسد، بنده او می شود و لازمه بندگی خدا، آزادی از غیرخداست.(3)

5. سوره حمد؛ قرآن مجمل

اشاره

ص:54

1- [1] . مرتضی مطهری، طهارت روح، قم، ستاد اقامه نماز، 1374، ص 246.
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه 193، خطبه متقین.
3- [3] . محمود یزدانی، معارفی از نماز، قم، ستاد اقامه نماز، 1376، صص 32 و 33.

سوره حمد از نخستین سوره هایی است که بر قلب مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است تا با عبارت های آن، نمازگزار واقعی با خدا مناجات کند و آرام گیرد. بنابر روایات، نماز جز با فاتحه الکتاب صورت نمی پذیرد. بنابراین، در نماز هیچ سوره ای را نمی توان جای گزین سوره حمد کرد.(1) نام های فراوانی برای این سوره بیان شده است که از آن جمله: «ام الکتاب»، «ام القرآن»، «فاتحه الکتاب» و «سبع المثانی» است.

دلیل نام گذاری سوره حمد به «ام الکتاب» از آن روست که تمام معارف و معانی قرآنی در آن نهاده شده است. این سوره، چکیده آموزه ها و معارف قرآن کریم است؛ زیرا خطوط کلی و اصول معارف دین شامل مبدأشناسی، معادشناسی و رسالت شناسی به اختصار و به روشنی در آن بیان شده است که بخش اول آن، توحید و مبدأشناسی در دو بعد نظری و عملی است. از ابتدای سوره تا «الرحمن الرحیم»، توحید نظری است و آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» ناظر به توحید عملی است. «مالک یوم الدین»، ناظر به معاد و جهان پس از مرگ است و بخش پایانی آن رسالت شناسی است. در این بخش، مسیر حرکت انسان از مبدأ تا معاد نشان داده می شود که معاد و محور آن وحی و رسالت است. از همین رو، همتای قرآن عظیم قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ آتَیْناک سَبْعا مِنَ الْمَثانِی وَ الْقُرآنَ الْعَظیمَ؛ و به راستی، ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم». (حجر: 87)(2)

روایت های فراوانی نیز در اهمیت سوره حمد وارد شده است. برای مثال،

1- [1] . طبرسی، مجمع البیان، ج 10، ص 549.
2- [2] . عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، اسراء، 1378، ص 258.

در روایتی آمده است:

چیزی از خیر و حکمت نیست که در قرآن و کلمات دیگران آمده باشد، مگر اینکه در سوره حمد تمامی آنها وجود دارد.(1)

حکیم متأله و مفسر ژرف اندیش، _صدرالمتألهین شیرازی _درباره این سوره مبارکه می گوید:

نسبت سوره فاتحه به قرآن، همانند نسبت انسان (جهان کوچک) به جهان (انسان بزرگ) است و هیچ یک از سوره های قرآنی در جامعیت، همتای آن نیست.(2)

این سوره، درهای رحمت الهی را به سوی بنده می گشاید؛ هم در تحصیل معاش و هم در کسب معارف الهی. تلاوت سوره حمد، شفابخش بیماری های جان و تن آدمی است. در روایتی آمده است: «فاتِحَهُ الْکِتابِ شِفاءٌ مِنْ کُلِّ داءٍ؛ فاتحه الکتاب، درمان تمام دردهاست».(3)

الف) بسم الله الرحمن الرحیم

این آیه شریفه، باعظمت ترین و شریف ترین آیه قرآن مجید است؛ زیرا مشتمل بر اسم اعظم الله است.

امام علی علیه السلام در مورد اهمیت این آیه می فرماید:

تمام علوم قرآن در فاتحه الکتاب و تمام علوم فاتحه الکتاب در آیه شریفه بسم الله الرحمن الرحیم و تمام علوم بسم الله الرحمن الرحیم، «باء» بسم الله الرحمن الرحیم است.(4)

1- [1] . بحارالانوار، ج 82 ، ص 54.
2- [2] . تفسیر تسنیم، ص 261.
3- [3] . مجمع البیان، ج 1، ص 87 .
4- [4] . میرزا جواد ملکی تبریزی، اسرارالصلوه، قم، آل علی علیه السلام ، 1382.

آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحیم» به کارها تقدس می بخشد و مایه برکت کردارهای انسان است؛ زیرا افتتاح کارها با این آیه، رحمت خداوندی را در پی دارد.

خداوند متعال، سوره حمد و دیگر سوره های قرآن کریم را با بسم الله الرحمن الرحیم شروع کرده است و با این کار، ادب شروع کارها به نام خدا را به بندگانش یادآوری فرموده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهنیز در تبیین همین ادب می فرماید:

کل امر ذی بال لم یبدءُ فیه ببسم الله فهو ابتر.(1) هر کار مهمی که با بسم الله شروع نشود، به پایان نمی رسد.

امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «فقولوا عند افتتاح کل امر صغیر او عظیم؛ در هر کار کوچک و بزرگ، بسم الله را بگویید».(2)

در ادبیات ما این مضمون آمده است:

ای نام تو بهترین سرآغاز

بی نام تو، نامه کی کنم باز

حضرت سلیمان نبی نیز نامه خویش را به ملکه سباء، با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز کرد و بدین وسیله، خواسته و اراده اش را در راستای مشیت حکیمانه الهی قرار داد؛ زیرا می دانست کاری که برای خدا نباشد و با نام خدا شروع نشود، ماندگار نخواهد بود. قرآن می فرماید:

1- [1] . بحارالانوار، ج 107، ص 108.

2- [2] . تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 13.

كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ؛ (الرحمن: 26)

هرچه بر (زمین) است، فانی شونده است و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند.

علامه طباطبایی درباره راز شروع کارها با نام خدا می نویسد:

دلیل آن، این است که خدای تعالی در چند جا از کلام خود بیان فرموده که: آنچه برای رضای او و به خاطر او و به احترام او انجام نشود، باطل و بی اثر خواهد بود و نیز فرموده: به زودی به یک یک اعمالی که بندگانش انجام داده، می پردازد و آنچه به احترام او و به خاطر او انجام نداده اند، نابود و هَباءً مَنْثوُرا (فرقان: 23) می کند و آنچه به غیر این منظور انجام داده اند، حبط و بی اثر و باطل می کند. نیز فرموده هیچ چیز جز وجه کریم او بقا ندارد. در نتیجه، هرچه به احترام او و وجه کریمش و به خاطر رضای او انجام شود و به نام او درست شود، باقی می ماند؛ چون خود او باقی و فناناپذیر است و هر امری از امور از بقای، آن مقدار نصیب دارد که خدا از آن امر نصیب داشته باشد.(1)

بنابراین، راز جاودانگی کردارهای نیک انسان، الهی بودن آنهاست و هر آنچه برای غیرخدا انجام شود، باطل و نابودشدنی است. این آیه شریفه سبب نجات انسان از سختی ها و گرفتاری هاست. حضرت نوح با نام خدا بر آن توفان سهمگین چیره شد و توانست کشتی خود را با نام خدا به حرکت درآورد و آرام گرداند. «بِسْمِ اللهِ مَجْريها وَ مُرْسيها.» (هود: 41)(2) همچنین وقتی حضرت ابراهیم خلیل را بر منجنیق نهادند تا به سمت آتش پرتاب

1- [1] . سید محمدحسین طباطبایی، پرورش روح، قم، نشر نبوغ، 1375، ص 328.

2- [2] . تفسیر تسنیم، ص 303.

کنند، وی این آیه را تلاوت فرمود و خداوند آتش را بر او سرد گردانید.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت است که فرمود:

کلمه مبارکه «بسم الله الرحمن الرحیم»، گشایش هر امر بسته و آسان کننده هر دشواری و شفای کدورت سینه هاست و امانی از سختی های روز حشر است.(1)

از دیگر آثار این آیه شریفه، آمرزش گناهان است. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از قبرستان بقیع می گذشت که به نزدیکی قبری رسید. آن گاه به اصحابش فرمود با شتاب بگذرید و آنان با شتاب از آنجا گذشتند. هنگام برگشت، چون به آنجا رسیدند، خواستند به شتاب بگذرند که حضرت فرمود: «تعجیل نکنید.» گفتند: یا رسول الله! چرا در وقت رفتن، امر به تعجیل فرمودی و اکنون از آن بازمی داری؟ فرمود: در آن وقت شخصی را عذاب می کردند و من طاقت ناله و فریاد او را نداشتم. اکنون خدای تعالی بر وی رحمت فرموده است. گفتند: یا رسول الله! سبب عقوبت و رحمت او چه بود؟ فرمود: مرد فاسقی به سبب فسقش تا این ساعت، در اینجا در عذاب بود. کودکی از وی مانده بود. او را به مکتب بردند معلم به او «بسم الله الرحمن الرحیم» یاد داد و کودک آن را به زبان آورد. به ملایکه عذاب کننده خطاب شد که دست از او بردارید و او را عذاب نکنید. روا نباشد که پدر را عذاب کنیم و پسرش به یاد ما باشد.(2)

استجابت دعا از دیگر آثار «بسم اللّه الرحمن الرحیم» است. در حدیث

ص:59

1- [1] . نشان از بی نشان ها، ص 364.
2- [2] . قاضی زاده گلپایگانی، زبده التفاسیر، ص 87 .

نبوی است که:

لایرد دعاءٌ اوّلهُ بسم اللّه الرحمن الرحیم؛

دعایی که با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز شود، رد نخواهد شد (و به اجابت می رسد).(1)

ب) الرحمن الرحیم

دو صفت رحمان و رحیم بودن خداوندی، در هر شبانه روز، بارها نهال امید و نشاط روحی را در باغ وجود آدمی آبیاری می کنند و او را از تباه شدن در وادی پوچی ها و ناامیدی ها بازمی دارند.

رحمان، رحمت بی کران و گسترده ای است که همه جهانیان را فرا گرفته است و همانند آفتابی که بر زندگی همه بتابد، فراگیر است. خداوند متعال می فرماید: «وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَی؛ و رحمت من در هر چیزی گسترش یافته است». (اعراف: 156)

امام علی علیه السلام نیز در دعای کمیل می فرماید: «وِ بِرَحْمَتِکَ الَّتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَی ء.» رحمت رحمانیه خداوند چنان گسترده است که هر آنچه را مورد نیاز موجودات عالم بوده، به آنان عطا کرده است.

از در بخشندگی و بنده نوازی

مرغ هوا را نصیب، ماهی دریا

این رحمت، فیض منبسط و نور فراگیری است که هر موجودی را روشن کرده است: قُلْ مَنْ کانَ فِی الضَّلالَهِ فَلْیَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا. (مریم: 75)

بگو: هر که در گمراهی است، (خدای) رحمان به او تا زمانی مهلت می دهد.

ص:60

1- [1] . بحارالانوار، ج 90، ص 313.

رحیم بر وزن فعیل، صفت مشبهه و به معنای رحمت خاص خداوندی است که بهره پرهیزگاران و مؤمنان راستین است و در مقابل غضب که بهره ستم کاران است، آمده است. خداوند متعال می فرماید: «وَ اللّهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ؛ خدا هر که را خواهد، به رحمت خود اختصاص دهد». (بقره: 105)

انسان با رحمت رحمانیه الهی از کتم عدم به حیّز وجود آمد و زمینه زندگی و جاودانگی برایش فراهم شد. همچنین با رحمت رحیمیه الهی در دنیا به کمال و هدایت می رسد و در آخرت گناهانش آمرزیده می شود. رحمت رحیمیه خدا، انسان را از تاریکی ها به سوی نور هدایت می کند.

هُوَ الَّذی یُصَلّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ کانَ بِالْمُؤمِنینَ رَحیمًا. (احزاب: 42)

خداوند در آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحیم» با آوردن اسمای «رحمان» و «رحیم» در کنار لفظ جلاله «الله»، نمایش هستی را مبتنی بر رحمت الهی جلوه داده است که در آن، اساس کار خداوند بر رحمت و آمرزش است، نه غضب. همچنان که در دعا می خوانیم: «یا من سبقَت رَحْمَتَهُ غَضَبَهُ؛ ای خدایی که رحمتت بر غضبت پیشی گرفته است».(1)

هر چند مصداق های کمّی و میزان فراگیری رحمت رحیمیه الهی محدودتر از رحمت رحمانیه اش است، ولی به دلیل استمرار آن در آخرت، بسیار گسترده و بی منتهاست. بنابراین، چه خوب است انسان حجاب خودخواهی را کنار زند و لباس بندگی و تقوا بر تن کند و از لطف و فضل و

1- [1] . مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر، بند 19.

رحمت بی منتهای الهی در دنیا و آخرت بهره مند گردد؛ زیرا هرچه هست، از آن خداست. از نعمت وجود و هدایت گرفته تا رحمت و آمرزش و دیگر نعمت هایی که انسان را هرگز یارای شمارش آن نیست، همه از آن اوست.

ج) الحمدلله رب العالمین

اگر انسان به وسعت لایتناهی عالم هستی توجه کند و با عقل ژرف اندیش خود به اسرار و شگفتی های هستی، نباتات، حیوانات و از همه مهم تر، عالم اعجاب انگیز انسان، _ این موجود ناشناخته _ از ملک تا ملکوت بنگرد، با تمام وجود درمی یابد که ستایش تنها سزاوار خالق و مُدبر این شگفتی هاست.

نفس، روح، وجدان و اندیشه، همگی نشان قدرت نامحدود الهی است و ادب بندگی اقتضا دارد که انسان، سپاس گزار این همه شگفتی باشد.

یک _ حمد

برخی لفظ «حمد» را به «مدح» یا «شکر» معنا کرده اند. البته هرچند این الفاظ از نظر معنا به هم نزدیکند، ولی مترادف هم نیستند و تفاوت دقیقی با هم دارند. استاد مطهری در تبیین این تفاوت می نویسد:

مدح به معنی ستایش است. ستایش از احسان های مخصوص انسانی است؛ یعنی این انسان است که دارای این درجه از ادراک و احساس است که وقتی در مقابل کمال و جمال، زیبایی و بها قرار می گیرد، این احساس به صورت عکس العمل در او پیدا می شود که او را ستایش کند.(1)

البته گاهی ممکن است مدح و ستایش از سر چاپلوسی باشد که در این صورت، صفت رذیله ای است.

1- [1] . طهارت روح، ص 327.

شکر نیز به معنای سپاس گزاری است و آن وقتی است که از سوی کسی به انسان خیری برسد. در این صورت، انسانیت انسان اقتضا می کند که از او قدردانی کند.

حمد نه مدح خالص است و نه شکر خالص، بلکه ترکیبی از این دو است. حمد مقامی است که هم لایق ستایش است و هم شایسته سپاس. لایق ستایش است؛ زیرا «خالق» تمام عالم است: «قُلِ اللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ». (رعد: 16)

افزون بر آن، مخلوقات خویش را در کمال حُسن و جمال و زیبایی آفریده است: «الَّذی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ.» (سجده: 7) همچنین او شایسته سپاس است؛ زیرا اولاً: همه نعمت ها از آن اوست و او منعم حقیقی و بالذات است: «بِکُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللّهِ.» (نحل: 53) به جز آن، ذات اقدس الهی بر سراسر عوالم هستی ربوبیت مطلقه دارد؛ به گونه ای که تنها فیض الهی است که همه عوالم هستی را اداره می کند. در این راستا، کارهایی که به دیگران اسناد داده می شود، جز تجلی فیض و فعل خدا نیست.

شهیدمطهری درباره این موضوع که حمد مخصوص خداوند متعال است، می نویسد:

حمد یک احساس پاک درونی است و از اعماق روح هر انسانی سرچشمه می گیرد که جمال و جلال را بستاید و در مقابل عظمت الهی، خاضع باشد. این است که سوره حمد مستلزم معرفت الهی است؛ یعنی تا انسان به خداوند معرفت کامل پیدا نکند، نمی تواند یک سوره حمد را درست و به صورت صحیح که لقلقه زبان نباشد، بخواند.(1)

1- [1] . همان، ص 331.

از سویی، معرفت کامل نسبت به خداوند سبحان، به شناخت دقیق وجود انسانی وابسته است که فرموده اند: «من عَرَف نفسه فقد عرف ربّه». (1)

البته باید توجه داشت که شناخت خویش به «ستایش خویش» نینجامد؛ زیرا حقیقت آن است که: «جمله، معشوق است و عاشق، پرده ای.» شناخت نفس باید به فنای نفس بینجامد. در این صورت است که ستایش و ثنای حضرت حق عزوجل همراه با معرفت، روح انسان را جلا می دهد و اگر عشق الهی در درون انسان تجلی کند، اثر آن در رفتار و کردار او جلوه گر خواهد شد. بدین گونه انسان از سطح انسانیت بالاتر می رود و مانند موجودی الهی در میان افراد انسانی، شایسته مقام خلیفه الهی می گردد. انسانی الهی که آیینه وار، غبار خودخواهی را از صفحه وجود زدوده است و هستی خویش را فانی در هستی حضرتش می بیند.

آینه ات دانی چرا غماز نیست

زان که زنگار از رخش ممتاز نیست

رو تو زنگار از رخ او پاک کن

بعد از آن، آن نور را ادراک کن

آینه کز رنگ آلایش جداست

پرشعاع نور خورشید خداست

باید دانست که شناخت کامل اسرار نفس برای همگان مقدور نیست.

1- [1] . بحارالانوار، ج 2، ص 32.

بنابراین، شناخت کامل حضرت حق و درنتیجه، ستایش در خور حضرتش، هرگز ممکن نخواهد بود. امام علی علیه السلاممی فرماید:

حمد از آنِ خدایی است که نه حمد و مدح او از عهده کسی برمی آید؛ نه نعمت هایش قابل شمارش است و نه حق او را کوشندگان می توانند ادا کنند. نه شاهین بلندپرواز اندیشه و همت حکیمان را توان رسیدن به اوج قله شناخت اوست و نه عارف غواص دریای دل را یارای استخراج گوهر شناخت آن ذات متعالی است.(1)

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندی اش

کس نتواند که به جای آورد

اسرار و حقایق زیادی در آیه مبارکه «الحمد لله رب العالمین» نهفته است.

حمد، مقدمه بندگی و شکرگزار بودن انسان است. اگر انسان هر کاری را با حمد و سپاس خدای تعالی شروع کند، در شمار شاکران جای خواهد گرفت. خداوند درباره حضرت نوح که همه کارهایش را با الحمدلله شروع می کرد، می فرماید: «إِنَّهُ کانَ عَبْدًا شَکُورًا». (اسراء: 3)

حضرت سجاد علیه السلام در دعای اول _صحیفه سجادیه _به بیان آثار و ویژگی های سوره حمد در دنیا، برزخ و قیامت می پردازد و مقام والایی را که با حمد می توان بدان دست یافت، نشان می دهد. همچنین ایشان در این دعا برخی از پی آمدهای حمد الهی را یادآور می شود که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:(2)

1- [1] . نهج البلاغه، خطبه 1؛ برگرفته از: تفسیر تسنیم، ص 358.
2- [2] . نک: صحیفه سجادیه، دعای اول.

اول _ مرتبه کامل حمد، وجه تمایز میان انسان و دیگر حیوان هاست. اگر انسان به حمد الهی معرفت نداشته باشد، همانند چهارپایان خواهد بود که با وجود بهره مندی از نعمت های الهی، چنین معرفتی ندارند، بلکه از آنها نیز پست تر خواهد بود. «أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ». (اعراف: 179)

دوم _ حمد الهی، عامل هم نشینی با پیامبران و فرشتگان و ره توشه ای برای رسیدن به مقام رضایت و عفو الهی است.

سوم _ حمد، روشنی بخش تاریکی های عالم برزخ و هموارکننده راه انسان به سوی رستاخیز است. تاریکی برزخ در نتیجه گناه است و نور آن با طاعت حاصل می شود. با روشن شدن برزخ، راه انسان به سوی قیامت کبری هموار می شود و پیمودن این راه که برای برخی انسان ها، همانند ورود از دنیا به برزخ بسیار دشوار است، آسان می گردد.

چهارم _ حمد به انسان جایگاهی شرافتمندانه نزد گواهان قیامت می بخشد.

پنجم _ حمد، عامل ارتقای رتبه انسان به اعلی علیّین، مایه روشنی چشم و روسفیدی در قیامت است.

ششم _ حمد، عامل رهایی از عذاب دردناک آتش و راه یابی به جوار کریمانه حق است.

هفتم _ حمد، وسیله ای برای رقابت با فرشتگان و پیوستن به پیامبران در بهشت است.

هشتم _ حمد، سبب دست یابی انسان به طاعت، بخشش، رضوان و غفران

الهی است.

نهم _ حمد، راهی به سوی بهشت، لقای حق و نگهبانی در برابر عذاب ها و عقوبت های الهی و مایه ایمنی از خشم خداست.

دهم _ حمد، مانعی در برابر نافرمانی الهی و وسیله ادای حق خداست.

یازدهم _ حمد، عامل عروج به اوج سعادت اولیاءالله و پیوستن به سلک شهیدان راه خداست.

دو _ رب

کسی است که مخلوقات را به سوی کمال و تعالی هدایت می کند. بنابراین، رب بدون قید و به طور مطلق که ناظر بر صفت ربوبیت دایمی است، تنها بر خداوند متعال اطلاق می شود.

برخی «رب» را به آفریدگار معنا کرده اند(1) که درست نیست؛ زیرا رب همان کارگردان و مالک مدبر را گویند. اساسا خالقیت و ربوبیت، ملازم یکدیگرند؛ زیرا تنها آفریدگار است که می تواند پروردگار باشد. آن که خالق چیزی نیست، از سازمان دهی هستی آن بی خبر است و قدرت تدبیر و پرورش آن را نیز ندارد. پس تنها خالق هستی، رب آن است.(2) قرآن کریم می فرماید: «رَبُّنَا الَّذی أَعْطی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی». (طه: 50)

بنابراین، در کلمه «رب» هم مفهوم خداوندگاری و صاحب اختیاری نهفته و هم معنای پرورش دهنده بودن نهفته است.

1- [1] . محمدتقی مصباح یزدی، 28 گفتار پیرامون مسائل اعتقادی و اخلاقی، قم، مؤسسه در راه حق، 1361، ص 94.
2- [2] . تفسیر تسنیم، ص 353.

در _تفسیر فخر رازی_ به نکته لطیفی اشاره شده است که یادآوری آن خالی از فایده نخواهد بود.(1) وی گفته است رَب را معمولاً در دعاها می خوانند و موجب استجابت دعا و آمرزش گناهان می شود؛ چنان که ابراهیم چون حاجتی داشت، خدا را با این نام می خواند: «رَبِّ هَبْ لی حُكْمًا وَ أَلْحِقْنی بِالصّالِحینَ». (شعراء: 83)

سلیمان نیز هنگام درخواست مغفرت فرمود: «رَبِّ اغْفِرْ لی وَ هَبْ لی مُلْكاً لا یَنْبَغی لأَحَدٍ مِنْ بَعْدی» (ص: 35) و خدای متعال این درخواست را اجابت فرمود.

سه _ العالمین

واژه عالمین جمع عالم است که همه نظام گسترده کیهانی و انسانی را دربرمی گیرد. این واژه، در قرآن کریم گاهی به معنای همه جوامع انسانی است، مانند: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَ__لَمِینَ.» (آل عمران: 96) و «لیكون للعالمین نذیرا». (فرقان: 1) گاهی نیز به معنای همه عوالم امکانی است،مانند: «قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَ__لَمِینَ ، قَالَ رَبُّ السَّمَ_وَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَآ... رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا...». (شعراء: 23 _ 28)

«رب العالمین» در واقع، اجتماعی بودن انسان و پیوستگی او با تمام عوالم وجود را بیان می کند و با نفی گوشه نشینی و تنهایی، حس مسئولیت پذیری را در انسان تقویت می کند. انسان با عبارت «رب العالمین» می فهمد که همه عوالم وجود با او در یک چیز مشترکند و آن خالق مشترک یگانه داشتن است. این احساس پیوستگی، او را نسبت به همه موجودات

1- [1] . تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 1، ص 43.

مکلف و متعهد می سازد.(1)

بنابراین، انسان در برابر عالم هستی مسئول است و نخستین مسئولیت او شناخت پروردگار و درنتیجه، ادای حق بندگی اوست. انسان باید با تأمل در آیات و نشانه های عالم هستی، بر شناخت خود از هستی و خالق آن بیفزاید. به قول سعدی:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

بدین وسیله، انسان با اتصاف به اوصاف کمالیه، از بند جهان و تن خاکی می گذرد و طوق بندگی حضرت حق را به گردن می آویزد؛ یعنی به اصل خویش بازمی گردد و از گرداب دنیا به ملکوت اعلی گام می نهد.

د) الرحمن الرحیم

این آیه بیان کننده این معناست که تدبیر جهان هستی بر اساس رحمت است و نه غضب. بنابراین، اقتضای رحمت خداوندی _ که هم شامل رحمت عام و هم شامل رحمت خاص حضرتش است _ این است که او را ستایش کنیم و حمد و سپاس را تنها ویژه او بدانیم.

«الرحمن الرحیم» تکرار نیست، بلکه عمیق شدن و نزدیک شدن به حقیقت است. این آیه بیان کننده پیوند عاطفی میان عبد و معبود است. «تکرارش بعد از رب العالمین لطف مخصوصی دارد که ربوبیت حق از جهت قهر و غلبه و فشار بر موجودات نیست، بلکه از جهت رحمت عام و خاص است،

1- [1] . از ژرفای نماز، ص 21.

بدین معنا که تمام موجودات در پرتو این حقیقت پرورش می یابند و این مسئله معلوم است که هر مربی و معلم و حاکمی آن گاه تربیتش به ثمر می رسد که با مهر و محبت توأم باشد. ربوبیت حق نسبت به موجودات و به خصوص انسان که اتصالی است دایم و همیشگی و شامل زندگی دنیا و آخرت، نه بر سبیل قهر و غلبه، بلکه از راه عنایت و لطف و مرحمت و محبت است. پس حمد و شکر آن وجود مقدس در حقیقت پاسخگویی به ندای فطرت است در برابر رحمانیت و رحیمیت». (1)

ه_) مالک یوم الدین

پایان سرنوشت و حساب و کتاب عمری که انسان گذرانده است و نیز تعیین شقاوت و سعادت ابدی، همگی به دست خداوند متعال است. این آیه ناظر به اصل معاد است. به دیگر سخن، بیان کننده هدفداری جهان و بهترین عامل رهایی انسان از تباهی است؛ زیرا اگر انسان با اعتقاد به روز قیامت و با اطمینان از هموار بودن راه تکامل، خود را در برابر خدا مسئول بداند، به تهذیب نفس و تزکیه روح خویش خواهد پرداخت.

افزون بر این، رحمت رحیمیه خداوند اقتضا می کند روز جزایی در کار باشد؛ زیرا این جهان گنجایش پاداش و کیفر کردارهای نیک و بد تمامی انسان ها را ندارد. ازاین رو، بنابر حکمت و عدل و رحمت رحیمیه خداوند، هرکس به آنچه سزاوار اوست، می رسد: «فَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَیْرًا یَرَهُ». (زلزال: 7)

1- [1] . حسین انصاریان، عرفان اسلامی، تهران، پیام آزادی، 1366، ج 5، ص 382.

مالکیت خدا حقیقی است، نه اعتباری، مانند مالکیت انسان بر سرمایه خود که قابل تغییر و انتقال است. بنابراین، همه مالکیت ها ساختگی و اعتباری است و مالک حقیقی و مطلق خداست. قرآن می فرماید: «قُلِ اللّهُمَّ مَـــلِکَ الْمُلْکِ». (آل عمران:26) همچنین می فرماید: «لِمَنِ المُلکُ الْیوم لِلّهِ الْواحِدِ القَهّار». (مؤمن: 16)

آیت اللّه جوادی آملی می فرماید:

در سوره مبارکه حمد، در کنار رحمت الهی سخن از «مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» است تا انسان ها را بین خوف و رجا بپروراند. اگر خدای سبحان تنها به عنوان رحمان و رحیم معرفی شود و همواره سخن از رحمت حق باشد، زمینه تجری و غرور انسان فراهم می شود، اما اگر خدای رحمان و رحیم با صفت مالک یوم الدین نیز شناخته شود، انسان در میان بیم و امید حرکت می کند؛ زیرا می داند روز پاداش هم بهشتی سراسر رحمت دارد و هم جهنمی سوزان که هیچ رحمتی در آن نیست: «دار لیس فیها رحمه».(1)

یوم الدین، صحنه دادگاه علنی خلایق است که در آن ملاک ارزش گذاری، قدرت و ثروت و مقام نیست، بلکه ایمان و عمل صالح است که ارزش انسان ها را تعیین می کند. در دادگاه عدل الهی، رأی به نفع کسانی است که فریب دنیا را نخورده اند و با دیدی واقع نگر و روشن بین در حالتی بین خوف و رجا، خود را برای حیاتی جاوید و سعادتمندانه آماده کرده اند. در مقابل، گروهی نیز به عذاب الهی محکوم می شوند؛ زیرا خود را در دنیا به مادی گرایی و مسائل دنیایی مانند پول و مال و مقام مشغول ساخته بودند؛

1- [1] . تفسیر تسنیم، ص 391.

غافل از آنکه در خیالی پوچ و وهمی ناپایدارند.

و) إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعینُ

در این آیه، نمازگزار دو نوع ارتباط اساسی برقرار می کند: ارتباط با خدا (ایاک نعبد) و ارتباط با انسان ها (ایاک نستعین). انسان با این دو ارتباط، در یک وحدت عالی قرار می گیرد و توفیق می یابد تا در مسیر کمال الی اللّه گام بردارد.

از آغاز سوره حمد تا «إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعینُ»، توحید نظری است. به عبارتی، تمام الهیات در این چند آیه گنجانده شده است. توحید نظری؛ یعنی توحیدی که از مقوله شناخت است. الوهیت، رحمانیت، رحیمیت و مالکیت، از مصداق های توحید نظری هستند.

«إِیّاکَ نَعْبُدُ» ورود به سرمنزل «عمل» است. عبد کسی است که در برابر معبود رام و تسلیم و مطیع است و بدون هیچ گونه نافرمانی و سرکشی لباس زیبنده بندگی به تن کرده است. بندگی آزادی روح است؛ آزاد شدن از بند گرایش های پست حیوانی و دور کردن غل و زنجیر دل بستگی های مادی از خویشتن.

بندگی و عبادت حضرت حق تعالی، نیازمند شناخت آن ذات اقدس است؛ زیرا تا عظمت و جلال معبود روشن نشود، نفس سرکش انسان تن به بندگی نخواهد داد. هرگاه قلب با زبان همراه شود و مظاهر نعمت ها و رحمت خداوندی را بشناسیم و به مالکیت حقیقی مطلق و الوهیت حضرتش یقین پیدا کنیم، آنجاست که به حقیقت عبادت پی خواهیم برد.

ترغیب بندگان به عبادت خداوند از هدف های رسالت انبیای الهی است؛

ص:72

چنان که حضرت صالح علیه السلام به قوم خود فرمود: «یَ_قَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَکُم مِّنْ إِلَ_هٍ غَیْرُهُ.» (اعراف: 73) یا حضرت هود به قوم خود می گفت: «یَ_قَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَکُم مِّنْ إِلَ_هٍ غَیْرُهُ.» (اعراف: 65)

ممکن است انسان در مسیر عبادت خداوند متعال، به شرک و دیگر آسیب ها دچار گردد. از جمله این آفاتِ عبادت، هوای نفس است. خداوند در این باره می فرماید: «اَفرأیت من اتخذ الهه هواهُ.» (فرقان: 43) نیز در روایت آمده است: «اَعْدَی، عَدُّوِک نَفسُکَ الَّتی بَینَ جَنْبَیْک».(1)

مولوی می گوید:

مادر بت ها، بت نفس شماست

چون که آن بت، مار و این بت، اژدهاست

آهن و سنگ است نفس و بت، شرار

آن شرار از بت، می گیرد قرار

سنگ و آهن ز آب که ساکن شود

آدمی با این، کی ایمن شود

بنابراین، «إِیّاکَ نَعْبُدُ»، انکار بندگی در برابر هوا و هوس و شهوت ها است.

روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام از در خانه بُشر می گذشت که صدای لهو و لعب از خانه او شنید. حضرت از کنیز بُشر که جلو در خانه آمده بود، پرسید: اینجا خانه کیست؟ گفت: خانه بُشر است. امام علیه السلامفرمود: صاحب خانه آزادمرد است یا بنده؟ کنیز گفت: خودش دارای غلام ها و

1- [1] . بحارالانوار، ج 67، ص 64 و 36.

کنیزهاست، چگونه بنده باشد؟ حضرت فرمود: اگر بنده بود، چنین نبود.(1)

شیطان نیز انسان را به هوا و هوس آلوده می کند؛ چنان که خداوند می فرماید: «ولأُضِلَّنهم و لأُمَنیِّنّهّم؛ و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد.» (نساء:119). همچنین می فرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْكُمْ یَـبَنِی ءَادَمَ أَن لاَّ تَعْبُدُواْ الشَّیْطَـنَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ. (یس: 60)

ای فرزندان آدم ! مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید؛ زیرا وی دشمن آشکار شماست؟

همچنین نکته های فراوانی در این آیه وجود دارد که به اجمال به برخی از آنان می پردازیم:

یک _ عبادت، حق انحصاری خداست؛ زیرا:

اول _ حضرتش جامع همه کمال ها و جمال هاست و سراسر جهان مخلوق، آن وجود مقدس است. خداوند می فرماید: إِن كُلُّ مَن فِی السَّمَـوَتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ ءَاتِی الرَّحْمَـنِ عَبْدًا؛ هرکه در آسمان ها و زمین است، جز بنده وار به سوی خدای رحمان نمی آید. (مریم: 93)

دوم _ انسان پس از شناخت این صفات و اسمای الهی، حجاب غفلت را می دَرَد و تنها خدا را می بیند. در این صورت، به هر سوی بنگرد، وجه خدا می بیند: «فَأَیْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ». (بقره: 115)

ازاین رو، تنها او را شایسته عبادت می داند. مولوی در زمینه راز محبوبیت ویژه حضرت موسی علیه السلام نزد خداوند می گوید: خداوند به موسی وحی

1- [1] . شهید عبدالحسین دستغیب، مظالم، ص 120.

فرمود: ای برگزیده من! تو را دوست می دارم. موسی عرض کرد: (خدایا) کدامین خصلت سبب شده است که به من محبت ویژه داشته باشی؟ بگو تا در افزودن آن خصلت بکوشم. خداوند به موسی علیه السلام فرمود: تو مانند آن کودکی هستی که حتی هنگام قهر مادرش، باز به دامان مادر پناه می برد و هرگز به ذهنش خطور نمی کند که جز مادر، جای دیگری نیز وجود داشته باشد. تو نسبت به ما این گونه هستی و در تمام حالت ها به ما پناهنده می شوی. هنگامی که «إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعینُ» بر زبان می آوری، تنها مرا می پرستی و تنها از من کمک می جویی. این است راز دوستی من!

خاطر تو هم ز ما، در خیر و شر

التفاتش نیست با جای دگر

غیر من پیشت چو سنگ است و کلوخ

گر صبی و گر جوان و گر شیوخ

همچنانک ایّاکَ نَعْبد در حَنین

از بلا از غیر تو لانستعین

که عبادت مر تو را آریم و بس

طمع یاری هم ز تو داریم و بس.(1)

دو _ این آیه، کمک خواهی بشر را تنها از خداوند متعال جایز می داند. راه دست یابی به این کمک ها نیز در آیات دیگر معرفی شده است: «وَ اسْتَعِینُواْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَوهِ وَ إِنَّهَا لَکَبِیرَهٌ إِلاَّ عَلَی الْخَ_شِعِینَ». (بقره: 45)

ص:75

1- [1] . محمد محمدی اشتهاردی، داستان های مثنوی، تهران، انتشارات پیام آزادی، 1371، چ 5، ج 3، ص؟ .

انسان همواره به شگردهای گوناگون در معرض امتحان الهی است؛ گاه اطاعت، عرصه امتحان انسان است و گاهی در نافرمانی ها و مصیبت ها مورد آزمایش الهی قرار می گیرد. در هر صورت، انسان برای پیروزی در این امتحان ها، باید از خداوند متعال یاری بجوید و با کمک نماز، مشکلات خویش را برطرف کند.

عارف فرزانه، _میرزا جواد ملکی تبریزی _درباره آمدن «نعبد» به جای «اعبد» می نویسد:

به خاطر رعایت ادب و اینکه انسان چون خود را لایق مقام عبودیت نمی بیند، مطلب را به صیغه جمع بیان می دارد. کسب شرافت توسط فرد نمازگزار به وسیله ضمیمه کردن عبادت بندگان صالح حضرت حق به عبادات خود، احتراز از ادعای دروغین پرستش، عبودیت خالص پروردگار به خاطر غلبه عبادت بندگان مخلص بر عبادت او و اشتراک صفت عبودیت بین جمیع ماسوی الله و هر آنچه غیر اوست.(1)

«ایاک نستعین»، توحید در استعانت را می رساند؛ یعنی اینکه انسان تنها از خدا یاری بخواهد و تنها به او اعتماد کند. نمازگزار، با خواندن نماز و تکرار آیه ایاک نستعین، روح امیدواری را در خود زنده نگه می دارد و انگیزه تلاش پی گیر و جهت دار برای وی ایجاد می شود و باور می کند که در عین فقر و ناتوانی و بیچارگی، تنها نیست و در برابر سختی ها و مشکلات پشتوانه محکمی دارد. حافظ می گوید:

از وی همه مستی و غرور است و تکبر

وز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است

1- [1] . میرزا جواد ملکی، اسرار الصلوه، ص 387.

خدایا ! در این دامگه سخت و کمین گاه های پیدا و پنهان تنها از تو یاری می جوییم:

دام سخت است، مگر یار شود لطف اله

ورنه انسان نبرد صرفه ز شیطان رجیم

خدایا ! دردم از توست، درمان هم از توست؛ همه تویی «یا مَنِ اسْمُهُ دَواء وَ ذِکْرُهُ شِفاءٌ».(1) بنابراین، تنها از تو کمک می خواهم:

کار خود گر به خدا بازگذاری حافظ

ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی

ح) اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ

در بطن آفرینش انسان و هستی، راهی برای رسیدن به مقام قرب الهی و استعداد فطری برای رسیدن به کمال حقیقی وجود دارد.

خداوند در قرآن کریم، هدایت عامه خویش را که همه مخلوقات را دربرمی گیرد، چنین بیان می کند:

قالَ رَبُنّا الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَی ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی. (طه: 50)

گفت: پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که در خور اوست، داده، سپس آن را هدایت فرموده است.

یعنی هدایت عامه خداوند سبحان، به سوی حضرت اوست. قرآن کریم می فرماید: «اَلا اِلَی اللّه یَصیرُ الأُمور؛ بدانید که (همه) کارها به خدا بازمی گردد». (شورا: 53) و نیز می فرماید: «و اَنّ اِلی ربَّک اَلْمُنْتَهی؛ و اینکه پایان (کار) به سوی پروردگار توست». (نجم:42)

1- [1] . مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

خطاب به انسان می فرماید:

یَـٰأَیُّهَا الْإِنسَـٰنُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَی رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلَـٰقِیهِ. (انشقاق: 6)

ای انسان! بی گمان تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

هدایت خاصه انسان بدان سبب است که انسان به عنوان خلیفه اللّه در مقامی برتر از دیگر موجودات غایتی متعالی و مأموریتی سترگ دارد. پس انسان به سوی خدا راهی دارد و در مقابل، راه دیگری است که انسان را به سوی شیطان و غیرخدا می کشد؛ زیرا انسان برخلاف دیگر موجودات که تک بُعدی اند، دارای سرشت مختلفی است که بایستی با استفاده از قوه اختیار، راه خود را از میان طبیعت های پست و عالی برگزیند.

تفاوت اصلی انسان با دیگر پدیده ها در همین قوه اختیار است که او را بر سر دوراهی انتخاب قرار داده است. در این دوراهی انتخاب، یا توفیق همراه او می شود و کمالاتی که در وجودش نهادینه شده است، به فعلیت می رسد و یا دچار نابودی می گردد.

در این دنیا که مظاهر فریبنده در آن بسیار است، یافتن راهی که به معبود حقیقی بینجامد، به سختی قابل تشخیص است. دنیا پلی است که بر پایه های سستی استوار است. بنابراین، عابر باید برای گذر از آن لوازم دفاع را داشته باشد.

صد هزاران دام و دانه است ای خدا

ما چو مرغان حریص بینوا

دم به دم پا بسته دام نویم

هر یکی گر باز و سیمرغی شویم

می رهانی هر دمی ما را و باز

سوی دامی می رویم ای بی نیاز

در این مسیر پرخطر، باید راهی را جست که انسان را به حوزه امنیت و سلامت رهنمون سازد.

تنها در سایه تقوای الهی و بندگی واقعی پروردگار می توان ظرافت ها و پیچیدگی های این مسیر خوفناک را تشخیص داد و از چیزی که از شمشیر برنده تر است، به سلامت گذشت.(1)

نکته هایی درباره صراط مستقیم

1. صراط مستقیم تنها یکی است و آن خط سیری است که از مقام بندگی انسان آغاز و تا مقام قرب الهی ادامه می یابد. اگر آدمی به حقیقت این آیه پی برد، دیگر در برابر غیرخدا سر تسلیم فرود نمی آورد: «وَ أَنِ اعْبُدُونی هذا صِراطٌ مُسْتَقیمٌ». (یس: 61)

صراط بندگی تنها راهی است که از کژی ها و دستبرد شیطان در امان است. هرگونه افراط و تفریطی نیز خارج از صراط مستقیم است. امام علی علیه السلام در تبیین صراط مستقیم می فرماید:

الیَمِینَ و الِشّمالُ مَضلَّهٌ وَ الطَّرِیقُ الوُسْطی هِیَ الجادَّهُ.(2)

2. یکی از معانی مستقیم، استقامت، قدرت و مقاومت است. به همین

1- [1] . «الصراط اَدّق من الشَعر و اَحَدُّ من السیف و أظْلم من اللیل». تفسیر تسنیم، ص 513؛ برگرفته از: تفسیر قمی، ج 1، ص 29.
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه 16.

دلیل، صراط المستقیم، راهی پایدار است؛ چون از درون ریشه و پایه دارد.

3. یکی از مصادیق صراط مستقیم از نظر قرآن کریم، همان دین قیمّ است:

قُلْ إِنَّنِی هَدَانِی رَبِّی إِلَی صِرَ طٍ مُّسْتَقِیمٍ دِینًا قِیَمًا مِّلَّهَ إِبْرَ هِیمَ حَنِیفًا. (انعام:161)

بگو، آری، پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است؛ دینی پایدار، آیین ابراهیم حق گرا.

دین، متن صراط مستقیم است که مسیر تکامل انسان از آن می گذرد و اگر کسی از مسیر دین و حدود الهی خارج شود، از مسیر تکامل انسانی خارج شده است و در نتیجه، به خویش و خدایش ستم کرده است: «وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَـلَمَ نَفْسَهُ». (طلاق: 1) و نیز می فرماید: «وَمَن یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الظَّــلِمُونَ؛ کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمگرانند. (بقره: 229)

4. بندگان مخلص خداوند نیز از دستبرد شیطان در امانند و مسیر آنان صراط مستقیم است. شیطان پس از رانده شدن از درگاه خداوند به ناتوانی خویش در گمراه ساختن بندگان مخلص خدا اعتراف کرد و گفت:

رَبِّ بِمَآ أَغْوَیْتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَلَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ . إِلاَّ عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ . قَالَ هَـذَا صِرَ طٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ. (حجر: 39 _ 41)

5. در برخی از روایات نیز از صراط مستقیم به ائمه هدی علیهم السلامتعبیر شده است. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

صراط مستقیم، راهی است که خداوند به محمد و ذریه او کرامت فرموده است.(1)

ص:80

1- [1] . زبده التفاسیر، ص 100.

از امام سجاد علیه السلام نیز روایت شده است که:

ما ائمه راه خدا و طریق مستقیم او هستیم؛ ما خزانه دار علم خدا و ترجمان وحی او و ارکان توحید و محل اسرار اوییم.(1)

همچنین امام صادق علیه السلام فرموده است:

صراط همان راه معرفت به خداوند عزوجل است و آن دو نوع است: صراط دنیا و صراط آخرت؛ اما صراط دنیا، همان امامی است که اطاعت از او واجب است و هر کس آن امام را بشناسد و از وی پیروی کند، در روز قیامت از صراط که مانند پلی بر روی جهنم کشیده شده است، عبور خواهد کرد و هر کس که او را نشناسد، پایش در صراط آخرت بلغزد و در آتش جهنم افتد.(2)

ط) صِراطَ الَّذینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ

در این آیه، نمازگزار هدایت به راه نعمت یافتگان را از درگاه خداوند سبحان طلب می کند. نعمت از ماده «نَعَمَ» بر نوع خاصی از نعمت دلالت می کند که مصادیق آن فراوان و گوناگون است: «وَ إِنْ تَعُدّوا نِعْمةَ اللّهِ لاتُحصُوها؛ اگر نعمت(های) خدا را شماره کنید، آن را نمی توانید بشمارید». (نحل: 18)

تمام نعمت ها از سوی حضرت باری تعالی است: «وَ ما بِکُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللّهِ؛ و هر نعمتی که دارید از خداست». (نحل: 53)

این نعمت ها به دو قسم نعمت های ظاهری و نعمت های باطنی تقسیم می شوند: «و اَسبَغَ علیکُم نِعَمَه ظاهرةً و باطنه؛ و نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شما

1- [1] .همان.
2- [2] . همان، ص 99.

تمام کرده است». (لقمان: 20)

نعمت های ظاهری که مخصوص زندگی دنیایی اند، ممکن است سبب گمراهی و در نتیجه، هلاکت انسان شوند. شیطان برای فریب انسان ها، نعمت های ظاهری را آراسته و در شکلی فریبنده، آن را وسیله گمراهی انسان ها قرار می دهد:

لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. (حجر:39)

گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من (هم گناهشان را) در زمین برایشان می آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت.

قرآن کریم، زینت های ظاهری و دنیایی را مایه آرایش زمین و ابزار آزمایش انسان می داند؛ نه مایه آراستگی انسان و آن را ناپایدار معرفی می کند.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً . (کهف: 7 و 8)

در حقیقت، ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند.

قرآن همچنین دلیل طغیان گروهی از کافران را برخورداری از مال و فرزند می داند:

أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ . إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ ءَایَـتُنَا قَالَ أَسَـطِيرُ الْأَوَّلِينَ. (قلم: 14 _ 15)

به صرف اینکه سرمایه دار و پسردار است، چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: «افسانه های پیشینیان است».

قرآن در جای دیگر، از نعمتی سخن می گوید که انسان را به روی گردانی و استکبار می کشاند: «و اذاَ اَنْعَمْنا عَلَی اْلاِنسانِ اَعْرَضَ وَ نَابجانبه؛ و چون به انسان نعمت ارزانی داریم، روی می گرداند و پهلو تهی می کند». (اسراء: 83)

خداوند، قوم بنی اسرائیل را با اینکه نعمت های فراوانی به آنان داده شده بود،(1) ذلیل و غضب شده معرفی می کند.

ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّهُ وَ الْمَسْکَنَهُ وَ بَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ. (بقره: 61)

و (داغ) خواری و ناداری بر پیشانی آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند.

قرآن کریم، نعمت یافتگان را فرمانبَران از خدا و رسول معرفی می کند که پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان می باشند:

وَمَن یُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَـئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِم مِّنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصَّـلِحِینَ وَحَسُنَ أُوْلَـئِکَ رَفِیقًا. (نساء: 69)

از جمله نعمت هایی که خداوند سبحان به بندگان خویش ارزانی داشته است، نعمت ولایت است و قرآن کریم ولایت را مایه اکمال دین و اتمام نعمت برشمرده است: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی». (مائده: 3)

بنابراین، محور صراط مستقیم، سنت پیامبران و امامان معصوم علیهم السلاماست؛ زیرا هر کسی پیرو آنان باشد، در صراط مستقیم است و آن که از دستورهای ایشان سرپیچی کند، به کج راهه ها و گمراهی ها گرفتار شده است.(2)

ی) غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ

در نظام هستی، همه موجودات در صراط مستقیمند و پیوسته در حال

1- [1] . «یا بَنی إِسْرائیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ؛ ای فرزندان اسرائیل ! نعمت هایم را که بر شما ارزانی داشتم، به یاد آورید». بقره: 40
2- [2] . نک: تفسیر تسنیم، صص 514 _ 551.

تسبیح و عبادت خداوند متعال هستند:

وَ إِن مِّن شَیْ ءٍ إِلاَّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَ_کِن لاَّ تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ. (اسراء: 44)

چیزی نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می گوید، ولی شما تسبیح آنها را درنمی یابید.

البته چون انسان موجودی مکلف و آزاد است، ممکن است از صراط مستقیم خارج و به بیراهه کشانده شود. در این صورت، به خشم و غضب الهی گرفتار خواهد شد و در کژراهه های گمراهی سرگردان می ماند.

مغضوبین کسانی هستند که غیرخدا را پرستش کرده اند و از هوا و هوس خویش پیروی می کنند. این گروه از سیر اصلی کمال خارج شده و مورد خشم و غضب الهی اند: «اینها در حقیقت، انسان هایی هستند که به جای اینکه راه انسانیت را طی کنند، به راه های حیوانی می روند؛ انسانیتشان مسخ گردیده و به جای آنکه پیش بروند، عقب گرد می کنند».(1)

ک) وَ لاَ الضّالِّینَ

گمراهی در مقابل هدایت است. در قرآن کریم آمده است:

مَنِ اهْتَدی فَإِنَّما یَهْتَدی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها. (اسراء: 15)

هر کس به راه آمده تنها به سود خود به راه آمده و هر کس بیراهه رفته، به زیان خود بیراهه رفته است.

گمراهی انسان به سبب کمبودی است که انسان در ذات خود دارد. به سبب همین کمبود، از دستورهای الهی نافرمانی می کند و گمراه می شود.

1- [1] . طهارت روح، ص 365.

مصداق های گمراهی فراوانند. برای نمونه:

1. قرآن کریم، سرپیچی کنندگان از بندگی و طاعت خدا و رسول را اهل گمراهی آشکار می داند.

وَ مَن يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَـٰلاً مُّبِينًا. (احزاب: 36)

و هر کس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند، به یقین دچار گمراهی آشکاری گردیده است.

نیز می فرماید:

وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِيدًا. (نساء: 116)

و هر کس به خدا شرک ورزد، به یقین دچار گمراهی دور و درازی شده است.

2. پیروی از هوای نفس و روی گردانی از حق، از دیگر مصداق های ظلم و انحراف از صراط مستقیم هدایت و در نتیجه گمراه شدن بشر است.

قرآن می فرماید:

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَـلَمُواْ أَهْوَآءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَن يَهْدِى مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ. (روم: 29)

(نه، این چنین نیست)، بلکه کسانی که ستم کرده اند، بدون هیچ گونه دانشی هوس های خود را پیروی کرده اند. پس آن کس را که خدا گمراه کرده، چه کسی هدایت می کند؟

نیز می فرماید:

وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ. (قصص: 50)

و کیست گمراه تر از آن که بی راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند؟

3. ضالین کسانی هستند که راه مشخصی ندارند؛ حیران و سرگردانند و هر لحظه راهی را پیش می گیرند و به جایی نمی رسند. این گروه در قرآن

این گونه توصیف شده اند:

مُّذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَ لِکَ لاَ إِلَى هَ_ؤُلاَءِ وَلاَ إِلَى هَ_ؤُلاَءِ. (نساء: 143)

میان آن (دو گروه) دو دل اند؛ نه با اینانند و نه با آنان و هر که از راه خدا گمراه کند، هرگز راهی را برای نجات او نخواهی یافت.

ضالین همان گروهی هستند که نعمت ولایت را پاس نداشتند و خداوند درباره آنان فرمود:

قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرًا. (مائده: 77)

و بسیاری (از مردم) را گمراه کردند و خود از راه راست منحرف شدند.

در _زبده التفاسیر_از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

اَلضّالین اَلشُّکاکُ الَّذینَ لایَعرِفُون الامام.

ضالین، تردیدکنندگانی هستند که امام (زمان خود) را نمی شناسند.(1)

6. رکوع

رکوع در لغت، حالت مخصوص خمیده بودن در انسان است. ازاین رو، به پیرمرد سالخورده ای که پشتش خمیده است «شیخ راکع؛ پیر خمیده» می گویند. پیر خمیده در عرف شرع، به حالت خاصی در عبادت گویند.

رکوع، تجلی روح خشوع و فروتنی در نمازگزار است؛ رکوع، سر خم کردن موجودی ناتوان و محدود در برابر عظمتی بی پایان است. رکوع، اظهار ذلت عبد در برابر عزت معبود است. نشانه ناتوانی بنده و از بهترین حالات عبادت است. رکوع ترک خودبینی است. رکوع، اظهار ادب در محضر جلال

1- [1] . زبده التفاسیر، ص 103.

و جمال خداوندی و حفاظی در مقابل دیو نفس و شیطان های باطن و ظاهر است.

اقرار به توحید و دریافت حقیقت یگانگی ذات باری تعالی، مشاهده شوکت و عظمت خداوندی در اعمال و ذکرهای پیش از رکوع، اقتضا می کند که تحمل نمازگزار به سرآید و قدرت ایستادن و مشاهده آن صفات جمال و جلال خداوندی را از دست دهد. بنابراین، خم می شود و بزرگی و جلال حضرت حق را به نظاره می نشیند و به تسبیح و تنزیه او می پردازد.

رکوع کننده حقیقی به نور آراسته می شود و روحش در پرتو انوار الهی گشاده می شود و از سردی ظلمتکده ماده رهایی می یابد.

حقیقت رکوع، مشاهده جلالت و عظمت الهی و درک زبونی و ذلت غیرخدا است. حقیقت رکوع، نور است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

عبد برای خدا به حقیقت رکوع نمی کند، مگر اینکه خداوند عالم، او را به نور بهایش نوری و زینتی عطا کند و در سایه کبریا و بزرگی خود جای دهد و لباس برگزیدگان خود را بر او بپوشاند.(1)

رکوع کنندگان حقیقی ائمه اطهارند؛ زیرا تنها آنان حق عبادت را رعایت کردند و به مقام ولایت رسیدند. رکوع تمام، باعث غضب شیطان است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

بر شما باد به طول رکوع و سجود که هرگاه یکی از شما رکوع و سجودش طول بکشد، شیطان به دنبال او فریاد می کشد: وای بر من، او اطاعت کرد و

1- [1] . سیدروح اللّه موسوی خمینی، آداب الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، 1370، ص 353.

من معصیت کردم، او سجده کرد و من سر باز زدم.(1)

رکوع از ارکان نماز است و ذکر رکوع برگرفته از قرآن کریم است: «فَسَبِّح باسم رَبّک العظیم». (اعلی: 2)

سبحان ربی العظیم و بحمده

اقرار به صفات جلال سلبی حضرت حق پس از تهلیل و تحمید اوست و حقیقت این تنزیه، هماهنگی زبان و قلب است؛ هماهنگی عقل و قلب و نفس است. رکوع عقل، راندن خیالات و تصورات باطل است و رکوعِ قلب، تزیین آن به محبت و عشق الهی است و رکوعِ نفس نیز آراستن آن به نیکی ها و ارزش های الهی است.

ذکر رکوع، کمال مقام توحید و خداشناسی است و «تمام کردن قوس عبودیت» است. ذکر رکوع، گذر از صافی تواضع و فروتنی است. رکوع صیقل دادن آیینه دل به نور الهی و زدودن زنگار خودخواهی ها از صفحه دل است. رکوع سبب اطمینان و اقرار به ناتوانی و نیستی است.

رکوع همراه با خشوع بسیار ارزشمند است؛ زیرا رکوع مقام خضوع و محل خشوع قلب است و این عالی ترین درجه خشوع است. پس انسان باید بکوشد تا حقیقت رکوع را دریابد، سپس با ذکر «سمع الله لمن حمده» قلبش را جلا بخشد و سرمست از مشاهده نور جمال الهی و امیدوار به فیض خداوندی به سجده رود.

1- [1] . عرفان اسلامی، ج 6، ص 31.

7. سجده

اشاره

سجود، مصدر سَجَد به معنای به رو بر زمین افتادن و پیشانی یا چانه را بر زمین نهادن است. همچنان که قرآن درباره برادران یوسف می فرماید: «و خَرّوا لَهُ سُجّدا.» (یوسف:100) نیز فرموده است: «یَخّرون لِلأذقان سُجّدا؛ سجده کنان به روی در می افتند». (اسراء: 107)(1)

نمازگزار در سجده، شریف ترین قسمت بدن خویش را به نشانه بندگی بر خاک می ساید و بدین ترتیب، مراتب خواری و حقارت خود را در برابر بزرگی خدا به نمایش می گذارد.

امام علی علیه السلاممی فرماید:

هنگامی که انسان نماز می خواند، ساییدن گونه ها به خاک نشانه تواضع و گذاردن اعضای شریف بر زمین دلیل کوچکی و حقارت اوست.(2)

سجده، عالی ترین نمود و درجه فروتنی نمازگزار است. سجده، نزدیک ترین حالت انسان به حضرت ربوبیت است. امام صادق علیه السلاممی فرماید: «نزدیک ترین حال بنده به خدا، حالت سجود است».(3)

سجده بهترین عبادت است و سبب نزدیکی به ذات باری تعالی است. سجده بازگشت به اصل خویش و اظهار ادب نسبت به معبود حقیقی است. سجده مایه رستگاری و نجات انسان هاست؛ گذرنامه ورود به بهشت و سبب

1- [1] . پرورش روح نماز و عبادت در المیزان، ص 18.
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه 193.
3- [3] . بحارالانوار، ج 82، ص 161.

استجابت دعاست.

الف) حقیقت سجده و سجده کننده حقیقی

حقیقت سجده، شناخت خداوند سبحان است. شناخت خداوند نیز، بر ایمان و یقین می افزاید:

إِذَا تُتْلَی عَلَیْهِمْ ءَایَ_تُ الرَّحْمَ_نِ خَرُّواْ سُجَّدًا وَ بُکِیًّا. (مریم: 58)

و هرگاه آیات (خدای) رحمان برایشان خوانده می شد، سجده کنان و گریه کنان به خاک می افتادند.

نمازگزار در سجده سر بر آستان احدیت می نهد و بدین طریق، آخرین پله وصال و قرب الهی را می پیماید. سجده حقیقی افضل اعمال بدنی است. از امام صادق علیه السلامروایت است که فرمود: «نور را در دو چیز یافتم: در گریه و سجده».(1)

امام خمینی رحمه الله درباره سِر سجده می فرماید:

سجده سِر تمام صلوه و تمام سِر صلوه است؛ آخرین منزل قرب و منتهی الیه وصول است.(2)

در سجده حقیقی، همه اعضا و ابعاد وجودی انسان در سجده اند؛ همان گونه که تمامی موجودات جهان هستی، از جمادات و نباتات و فرشتگان گرفته تا حیوانات، مشغول سجده اند:

وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ مَن فِی السَّمَ_وَ تِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ کَرْهًا وَ ظِ_لَ__لُهُم بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ. (رعد: 15)

و هر که در آسمان ها و زمین است _ خواه و ناخواه _ با سایه هایشان، بامدادان

ص:90

1- [1] . اسرار الصلوه، ص 427.
2- [2] . آداب الصلوه.

و شامگاهان برای خدا سجده می کنند.

در سجده حقیقی، عقل نیز که مظهر امتیاز انسان است، با طرد خرافه ها و توهم ها، هوا و هوس را پشت سر انداخته و خود را از نفس و دنیا پیرایش می دهد، نفس اماره را مغلوب ساخته و با کمال خضوع و خشوع سر بر خاک می نهد و در برابر حضرت حق و سرچشمه فیض ازلی سر بر سجاده بندگی می ساید.

سجده کننده حقیقی از هر آنچه غیرخداست، بریده است و کمال انقطاع و بالاترین درجه وصال برای او حاصل می شود؛ به گونه ای که در جمال و جلال الهی فانی می شود.

سجده کننده حقیقی در سجده، نهایت درجه عظمت الهی و حقارت خویش را درک می کند و خود را عین فقر و نیاز می بیند

یک شمه ز فقر خویش اظهار کنم

چندان که خدا غنی است، من محتاجم

ب) اسرار سجده

هنگامی که آیه «سَبِّح اسْمَ رَبّک الْاَعْلی» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود: «آن را در سجده هایتان قرار دهید؛ یعنی سبحان ربی الاعلی و بحمده بگویید».(1)

سِر اینکه در سجده خداوند با صفت «اعلی»، ولی در رکوع با وصف «عظیم» یاد می شود، این است که «خشوع و خضوع در هنگام سجود بیشتر از آن خضوعی است که در حال رکوع انجام می شود».(2)

1- [1] . بحارالانوار، ج 58، ص 34.
2- [2] . رموز نماز، صص 294 _ 296.

ج) سجده دوم؛ تعمیق، نه تکرار

امام علی علیه السلام در تفسیر دوباره سجده کردن، این آیه را قرائت فرمود که: «مِنْهَا خَلَقْنَ_کُمْ وَ فِیهَا نُعِیدُکُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُکُمْ تَارَةً أُخْرَی». (طه: 55)

اول که سر بر سجده می گذاری و برمی داری؛ یعنی «مِنْهَا خَلَقْنَ_کُمْ»؛ همه ما از خاک آفریده شده ایم و ریشه این پیکر، خاک است؛ دو مرتبه که سرت را به خاک می گذاری؛ یعنی «فِیهَا نُعِیدُکُمْ» و دوباره سرت را از خاک برمی داری؛ یعنی «مِنْهَا نُخْرِجُکُمْ تَارَةً أُخْرَی»؛ یک بار دیگر از همین خاک محشور و برانگیخته خواهی شد(1) و این همان بازگشت به اصل خویش است:

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

د) سِر سجده طولانی

طول دادن سجده، سبب دوری از شیطان و بیزاری از اوست. سجده طولانی سبب شکستن بت نفس و دیگر بت هاست. هرچه پیشانی را که مقدس ترین جایگاه نفس انسانی است، بیشتر بر خاک بگذاریم، بهتر ادب بندگی را به جا آورده ایم.

طولانی کردن سجده، سنت پیامبر و ائمه علیهم السلام است.(2) امام زین العابدین به دلیل سجده های طولانی اش به امام «سجاد» معروف شد.

ص:92

1- [1] . طهارت روح، ص 207.
2- [2] . عرفان اسلامی، ج 6، ص 93.

عارف کامل، _حاج میرزا جواد ملکی تبریزی _رحمه الله می نویسد:

مرا شیخی بود بزرگوار، عامل و عارف کامل که من مانند او را در مراتبی که گفته شد، ندیده ام، از او پرسیدم که در اصلاح و جلب معارف، چه عملی را به تجربه رسانده است؟ گفت: من عملی را در اینکه گفتی مؤثرتر ندیدم از اینکه در هر شبانه روزی یک بار بر سجده طولانی مداومت شود و در آن سجده بگوید: «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» و به هنگام گفتن ذکر خود را در زندان طبیعت زندانی و به زنجیرهای اخلاقی رذیله بسته ببیند. آن گاه اقرار کند که بار الها ! این کار را تو بر من نکردی و تو بر من ستم روا نداشتی، بلکه این من بودم که بر خود ستم کردم و خود را به اینجا انداختم.(1)

8 . قنوت

نمازگزار پس از قیام و قعود و رکوع و سجود به مرحله ای از شناخت و معرفت و خلوص می رسد که جز به اذن پروردگار رحمان سخن نمی گوید و جز از او نمی خواهد.

قنوت دست نیاز به آستان الهی گشودن است. دعا کلید در بسته است و خالی کردن بغض های در گلو مانده. حافظ می گوید:

به صفای دل رندان صبوحی زدگان

بس دَرِ بسته، به مفتاح دعا بگشایند

سعدی نیز چنین می گوید:

دست حاجت چو بری، پیش خداوندی بر

1- [1] .همان، ص 95.

که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

چه خوب است نمازگزار برای رعایت سنخیت میان رکوع و قرائت، قنوت را نیز به تسبیح و تحمید حضرت خداوند سبحان بپردازد. نیز بهتر آن است که نخستین کلام نمازگزار در قنوت نماز، صلوات بر پیامبر و خاندان طاهرینش باشد؛ زیرا صلوات شعار اسلام است.

قنوت راز دل گفتن و درد دل و سوز دل داشتن است. چه زیباست که نمازگزار در قنوت با تضرع و گریه، حاجت های خود را از خداوند متعال بخواهد و در این حاجت ها، بیشتر فرج صاحب الزمان(عج) را بخواهد که او غمگسار واقعی دل خستگان و سالکان الی اللّه است. چه زیباست که نمازگزار در قنوت، با دعاهای ائمه علیهم السلامبا خدایش به نجوا نشیند.

9. تسبیحات اربعه

اشاره

کلمه تسبیح به معنای منزه دانستن است. وقتی «سبحان الله» می گوییم، طهارت و پاکیزگی از همه عیب ها و ضعف ها را به او نسبت می دهیم. تسبیح را در لغت، پاک دانستن خدا از هر بدی تعریف کرده اند.(1)

تسبیحات اربعه ارکان اصلی توحید و خداشناسی است. سبحان الله مبنا و اساس باورهای اسلام است؛ زیرا در سبحان الله اصل بر نبود نقص و عیب در ذات پاک الهی است. بنابراین، توحید، عدل و نبوت همه بر تسبیح استوارند، همان گونه که «عشق به خدا نیز بر تسبیح استوار است؛ زیرا تا او را از هر

1- [1] . المنجد الطلاب، ترجمه: سیاح، نشر اسلام، 1374.

عیب و نقصی منزه ندانیم، چگونه می توانیم دل را خانه محبت او کنیم». (1)

الف) سبحان الله

خداوند پاک و منزه است و این سخن نه تنها سخنِ نمازگزار، بلکه سخن تمامی موجودات هستی است: «سَبَّحَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ». (صف: 1)

ب) وَ الحمدللّه

حمد تنها شایسته و سزاوار پروردگاری است که رحمت و نعمتش بی نهایت است و ذره ای از نور رحمت رحیمیه او برای بندگان مؤمنش کافی است. مالک الملک و تنها معبود و یاری کننده آدمی است. حمد، مخصوص خداوند است؛ زیرا بدون کمک و توجه او هیچ کاری به سامان نمی رسد.

ج) لا اله الا الله

این عبارت بهترین عبادت است؛ (2) بهای بهشت و کلمه اخلاص است. «لا اله الا الله» از ارکان اسلام است. ساختار این کلام وحیانی به گونه ای است که بخش اول آن مربوط به کفر به طاغوت و بخش دیگر آن نیز بیانگر ایمان است؛ یعنی این کلام وحیانی می رساند که در مقام توحید و خداشناسی اقرار به هر دو لازم است. نخست بایستی خدایان باطل را نفی کرد و سپس به یکتایی ذات بی چون وی اقرار کرد.

1- [1] . راز نماز، ص 85.
2- [2] . «خَیْرُ العباده قول لا اله الا الله»، برگرفته از: ثواب الاعمال، ص 18.

د) و الله اکبر

این بند آخر در تسبیحات اربعه بیانگر آن است که خداوند، با اینکه تسبیح و تحمید و تهلیل تو را به جای آورده ام، ولی کیست آن که ادعای شناخت ذات و حقیقت تو را بکند: «و الله اکبر من کل شی ء».

امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام روایت می کند که فرمود:

التَّسَّبیحُ نِصفُ الْمِیزان وَ الْحَمدُلِلّه یملأُالْمیزانَ وَ اللّه اکبرُ یَمْلَأ ما بَینَ السَّماءِ وَ الْاَرض.(1)

ذکر تسبیح نیمه میزان است و الحمدلله میزان را پر می کند و الله اکبر هر آنچه را بین زمین و آسمان هاست، پر می کند.

نیز از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

لا اله الا اللّه و اللّه اکبر را بسیار بگویید؛ زیرا چیزی نزد خدای عزوجل محبوب تر از گفتن تهلیل و تکبیر نیست.(2)

10. تشهد

اشاره

تشهد حمد و ثنای خداوند سبحان و پیوند ظاهر و باطن است. در تشهد نوای درونی انسان با الفاظ ظاهر، همراه گشته و به وحدانیت و رسالت شهادت می دهند.

تشهد نشانه وصول و شهادت به حصول مقام عین الیقین است. تشهد مایه شفاعت و دستگیری است. حقیقت تشهد، تصدیق قلب است و باطن

1- [1] . اصول کافی، ج 4، ص 268.
2- [2] . همان.

نمازگزار به شهادت زبان و ظاهر اوست. عارف واصل، امام خمینی رحمه الله می فرماید:

بدان که شهادت به وحدانیت و رسالت در اذان و اقامه که از متعلقات نماز است، ورود در آن است و در تشهد که خروج از فنا به بقا و از وحدت به کثرت و در آخر نماز است، عبد سالک را متذکر می کند که حقیقت صلات حصول توحید حقیقی و شهادت به وحدانیت از مقامات شامله است که با سالک از اول صلات تا آخر آن است. نیز در آن سِر «اولیت» و «آخریت» حق جلا و علاست و نیز در آن سِر عظیمی است که سفر سالک من الله و الی الله است. «کما بَدَأَکُمْ تعودون.» پس سالک، باید در همه مقامات متوجه این مقصد باشد و حقیقت وحدانیت و الوهیت حق را به قلب برساند و قلب را در این سفر معراجی، الهی کند تا شهادتش حقیقت پیدا کند و از نفاق و شرک منزه گردد.(1)

نمازگزار پس از سجده، سرمست از درک جلال و جمال الهی، در پی بازگشت به کثرت است. شهادت به یگانگی خدا می دهد و بندگی خویش را در راستای رسالت و بندگی انسان کامل و افتخار عالم امکان حضرت محمد صلی الله علیه و آله‌اعلام می دارد تا شاید پرتوی از دریای معرفت او و رشحه و نفخه ای از بی کرانه بندگی آن حضرت برگیرد.

البته شرط تصدیق و درستی شهادت به بندگی و رسالت فخر کاینات، آراستن جسم و جان نمازگزار به اخلاق نبوی و پیروی صادقانه و فرمانبرداری واقعی از آن حضرت است.

نمازگزار در تشهد جز خدا را نمی بیند. در گفتار و عمل و قلب و زبانش

1- [1] . آداب الصلوه، ص 362.

نفاق راه ندارد و هر آنچه می گوید عین صدق و راستی است؛ زیرا تمام اجزای وجودش را به حقیقت بندگی زینت بخشیده است.

الف) سِر تقدم عبودیت بر رسالت

امام خمینی رحمه الله در این باره می نویسد:

از تقدم مقام عبودیت بر رسالت، متنبه شود که قدم عبودیت مقدمه همه مقامات سالکین است و رسالت شعبه عبودیت است.(1)

بنابراین، سالک باید در مسیر طاعت و بندگی بکوشد؛ زیرا بر بنده، بندگی شایسته است؛ ازآن رو که هرچه هست، خداست و آفرینش و فنا همه در دست اوست؛ فقیر ماییم و غنی اوست، عدم ماییم و وجود اوست.

همچنین شهادت به وحدانیت و الوهیت و اقرار به رسالت و صلوات بر محمد و آل پاکش در اول و آخر نماز، از آن جهت است که عبادت عبد در میان شهادت باشد و به برکت آن راز و نیاز و عبادتش مقبول درگاه الهی قرار گیرد؛ زیرا پیامبر و ائمه علیهم السلام، واسطه فیض و شفاعت کننده بنده در نزد خداوند سبحان هستند.

ب) صلوات

فرستادن صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سبب ارتقای مقام و افزونی منزلت در پیشگاه حضرت باری تعالی است. فرستادن صلوات به سبب شنیدن نام مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ویژه در نماز، یاد آن حضرت را همواره زنده نگاه می دارد. از همین رو، پیامبر اکرم فرمود: «هرکه هنگام شنیدن نام من، بر من صلوات

1- [1] . همان، ص 364.

نفرستد، بخیل است».(1)

صلوات موجب نورانی شدن روح و روان آدمی است. آیت اللّه جوادی آملی در کتاب _اسرار عبادات_ با اشاره به حدیثی از حضرت علی علیه السلام می نویسد:

هرگاه حاجتی داشتید یا دعایی کردید یا چیزی از خدا خواستید، همراه با آن یا بعدا صلوات بر پیامبر را فراموش نکنید؛ زیرا صلوات بر آن حضرت دعایی مستجاب است و چون همراه صلوات حاجت دیگر خود را خواستید؛ خدای سبحان این چنین نیست که یکی را برآورده کند و دیگری را برآورده نکند. لذا گفتند اگر خواستید دعا کنید، اول از خدای سبحان درود بر پیامبر را مسئلت کنید تا در پرتو این صلوات که دعایی مستجاب است، سایر دعاها هم مستجاب شود.(2)

از دیگر آثار صلوات زدوده شدن غم و اندوه انسان در دنیا و آخرت است.(3) همچنین صلوات نفاق را از میان می برد. امام صادق علیه السلاماز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «الصلوه عَلیّ و علی اهل بیتی تَذهَبُ بالنفاق».(4)

11. سلام؛ امان نامه

اشاره

سلام، امان است؛ امان نامه ای از سوی خدا برای بنده. سلام، امان خواستن از بلای دنیا و عذاب آخرت است. امام صادق علیه السلاممی فرماید:

1- [1] . راز نماز، ص 89.
2- [2] . اسرار عبادات، ص 171.
3- [3] . همان، ص 171.
4- [4] . اصول کافی، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، ج 4، ص 250.

معنای سلام در پایان هر نماز امان است، یعنی هر کس امر خدا و سنت پیامبرش را با خشوع قلبی در مقابل خدا به جای آورد، از بلای دنیا در امان و از عذاب آخرت برکنار است.(1)

منظور از خشوع در این روایت، شکسته دلی است؛ زیرا خدا شکسته دلان خسته را می پذیرد.

در کوی ما شکسته دلی می خرند و بس

بازار خودفروش از آن سوی دیگر است

سلام امانتی الهی است که در میان بندگانش به ودیعه نهاده شده است و نمازگزار در تمامی دادوستدها و رفتار و کردارش بایستی آن را اجرا کند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

سلام نامی از نام های خداوند تبارک و تعالی است که میان خلق خود به ودیعه نهاده تا معنا و محتوای آن را در دادوستدها، امانت داری ها و در روابط با هم برای تأیید و تصدیق هم نشین ها و صحت معاشرت هایشان به کار برند.(2)

روح سلام تقوا و پرهیز از گناه در تمامی صحنه های زندگی است و حقیقت سلام، سلامت نفس است. معنای سلام و روح آن، ترک خودبینی و احیای صفات نیکو و فضیلت های اخلاقی است.

الف) السَّلامُ عَلَیکَ اَیُّها النَّبِیُّ وَ رَحْمَةَ اللّه وَ بَرَکاتُهُ

معمولاً رسم بر این است که مسافر پس از بازگشت از سفر به حاضران سلام می دهد. نمازگزار نیز پس از بازگشت از سفر روحانی و ملکوتی

1- [1] . حسین انصاریان، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، انتشارات پیام آزادی، تهران، ج 6 ، ص 151.
2- [2] . همان.

معراج، در حالی که از لذت سفر به وجد آمده است، بازگشت خود را با سلام بر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله اعلام می دارد.

سلام حقیقی آن است که نمازگزار جواب سلام خویش را از مخاطب بشنود و این در صورتی است که نماز او لقلقه زبان نباشد و از دایره طبیعت بیرون رفته و حقیقت روح خویش را یافته باشد.

الهی ! آن که در نماز جواب سلام نمی شنود، هنوز نمازگزار نشده است. ما را با نمازگزاران بدار.(1)

ب) السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِاللّهِ الصّالِحین

نمازگزار پس از سلام بر پیامبر، برخود سلام می فرستد؛ زیرا پس از سیر و سفر روحانی معراج، غبار خودبینی را بر باد داده، پاک و بی آلایش گشته و شایسته سلام شده است. سپس بر تمام بندگان صالح خداوند سلام می دهد و برای آنان رحمت و برکات خداوندی را آرزو می کند. این امر، حس مسئولیت پذیری نمازگزار مسلمان را نشان می دهد.

ج) السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ

نمازگزار نمازش را با تحیت پایان می بخشد و این در حالی است که نمازش را با ذکر خدا آغاز کرده بود.

1- [1] . حسن حسن زاده آملی، الهی نامه، ص 51.

فصل چهارم: همراه با برنامه سازان

اشاره

بی شک، شکل گیری دهکده جهانی بیش از هر چیز مرهون عملکرد و آثار رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی است. شدت این تأثیرگذاری به اندازه ای است که صاحبان قدرت های رسانه ای، در پی یکسان سازی جهانی در همه

ص:102

جنبه های زندگی بشری هستند.

روشن است که اصلی ترین قربانی این طرز تفکر، مذهبِ خرده فرهنگ های جوامع دینی است. امروزه در غرب، نه تنها احکام و آموزه های مذهبی، بلکه به طور کلی خدا و معنویت دیرگاهی است که از زندگی انسان رخت بربسته و فرهنگ غرب به طور روزافزون در منجلاب فساد و ناامنی و بحران معنویت و هویت غرق شده است. در این میان، رادیو و تلویزیون به عنوان گسترده ترین رسانه گروهی، به سبب ویژگی شنیداری و دیداری اش، در شکل گیری روند یکسان سازی یا مقابله با آن نقش مهمی دارد.

طرح موضوع هایی مانند «رسانه اسلامی» در راستای همین امر و در جهت شکل گیری جریانی مبتنی بر اصول و ارزش های دینی و اسلامی است تا بتوان به وسیله آن، جامعه را به سوی خیر و سعادت دنیوی و اخروی رهنمون ساخت. رسانه اسلامی، رسانه ای است که مبانی آموزه های اسلامی در تمام برنامه های آن ساری و جاری باشد؛ به گونه ای که بتوان از کارکردهای چندگانه آن شامل آموزش و تربیت، سرگرمی و تفریح و اطلاع رسانی در راستای تبلیغ معارف دینی به طور مؤثری بهره گرفت. بنابراین، هماهنگی بخش های مختلف رسانه، میزان تأثیرگذاری آن را بالا می برد.

اینکه برخی بخواهند با تفکیک کارکرد رسانه، تنها در قالب برنامه های محدود و خاص به مسائل و آموزه های اسلامی بپردازند و دیگر برنامه ها برخلاف مبانی اسلامی تهیه و پخش شوند، بیراهه ای بیش نیست که نه تنها قید اسلامی بودن رسانه را پوشش نمی دهد، بلکه اساسا نمی توان آن را رسانه

ص:103

اسلامی نامید.

در این میان، نماز به عنوان پایه و اساس خودسازی و محور عبادت ها، بخشی از کارکرد رسانه اسلامی است و اهمیت فوق العاده ای دارد. اهمیت نماز از آن روست که خود فرهنگی خاص و متعالی دارد که در تمامی جنبه های زندگی انسان ها می تواند تأثیرهای به سزایی داشته باشد.

مجموعه تلاش هایی که در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در راستای ترویج فرهنگ نماز صورت می گیرد، قابل تقدیر است، ولی برای هرچه پربارتر شدن این برنامه ها، راهکارها و پیشنهادهایی موردنظر است که در ادامه بدان اشاره می شود:

پیشنهادهای برنامه ای

1. الگوآفرینی از مؤثرترین و موفق ترین روش های تربیتی است. به تصویر کشیدن سیره عملی رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آلهو ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان اسوه حسنه در قالب های زیبای هنری و با استفاده از عنصر زیبایی شناسی می تواند پیام های تربیتی نماز را به خوبی القا کند. معرفی الگوهایی که همچنین در سلوک عملی شان با روح و جان نماز مأنوس بوده اند و نماز در زندگی آنها تأثیر به سزایی داشته است، می تواند نقش مؤثرتری در ترویج فرهنگ نماز و ترغیب مردم به سوی نماز داشته باشد. برای مثال، زندگی حضرت امام خمینی رحمه اللهسرشار از نکته ها و ظرایفی است که هر گوشه آن می تواند موضوع یک برنامه جذاب در جهت ترویج فرهنگ نماز باشد. آشنا کردن مردم با گنجینه های عرفانی زندگی نامه عارفان و بزرگان

دین و آرمان های آنها نیز در این راه مؤثر خواهد افتاد.

2. در برنامه های صدا و سیما بایستی بر مسئله «نماز در خانواده» بیشتر تبلیغ شود؛ زیرا خانه و خانواده بهترین و مؤثرترین الگو هستند. با شروع نماز در دوران کودکی، مفاهیمی مانند خدا و مذهب چنان در ذهن پذیرنده و شفاف کودک جای می گیرد و ظرفیت های فکری و مغزی او را پر می سازد که در مراحل بعدی زندگی، خطر آلودگی و فساد و بزه کاری در وی بسیار کاهش می یابد.

نماز در خانواده، در فرهنگ قرآنی اهمیت به سزایی دارد؛ به گونه ای که به فرموده قرآن، آخرین سفارش پیامبران به فرزندانشان، نماز بوده است.

نکته مهم در اینجا، آن است که تبلیغات دینی باید به گونه ای باشد که به رفتار دینی بینجامد. باید نماز خواندن همراه با آثار آن باشد. بچه ها را نمی توان به زور نمازخوان بار آورد، بلکه رسانه باید با زمینه سازی لازم، نقش اطمینان بخشی و نیاز به نماز را در وجود کودکان به صورت یک حس درونی نهادینه کند.

در بحث الگوآفرینی نیز الگو نباید فرا انسانی جلوه داده شود؛ به گونه ای که مخاطبان خود را از همانندسازی با آن ناتوان ببینند، بلکه باید الگوها به صورت ملموس و محسوس در حوزه های معمولی زندگی انسان، رفتارهای خاص را به پیروانشان بیاموزند.

3. در ایران امروز، قشر دانشجو به عنوان قشری فرهنگی و با منزلت اجتماعی بالا که از متن جامعه برخاسته است، در شکل گیری فرهنگ عمومی تأثیر به سزایی دارد. بنابراین، مسئولان فرهنگی کشور و از جمله صدا و سیما

بایستی تمام تلاش خود را در راستای ترویج فرهنگ نماز در میان این قشر انجام دهند. رسانه می تواند با تهیه برنامه های مختلف و جذاب، اهمیت و جایگاه نماز را در محیط های دانشگاهی مانند خوابگاهای دانشجویی تبیین و ترسیم کند. برای مثال، تهیه فیلمی جذاب از مراحل یک پایان نامه دانشجویی که به «اهمیت و جایگاه فرهنگ نماز در محیط های دانشجویی» پرداخته است.

4. برنامه ای با عنوان «نقش نماز در بهداشت جسمی و روانی انسان» تهیه شود و در آن، دستاوردهای علمی بشر و پی آمدهای دنیوی نماز در این زمینه مقایسه شود.

5. باید توجه داشت کسانی که در نقش بازیگر، انتقال دهنده پیام نماز هستند، بایستی:

الف) خود در سلوک عملی شان به آنچه بیان می کنند، پای بند باشند، وگرنه گفتار نه تنها کارساز نیست، بلکه اثر منفی و تخریبی هم خواهد داشت.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

یَـأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ؛ (صف: 2)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا بدان چه می گویید عمل نمی کنید.

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

پندی که هیچ گوشی آن را بیرون نمی افکند و هیچ نفعی با آن برابری نمی کند، پندی است که زبان گفتار از آن خاموش و زبان کردار بدان گویا باشد.

ب) این افراد چون به عنوان الگو در جامعه معرفی می شوند، در صورت امکان، در فیلم های دیگر نباید در نقش منفی بازی کنند. برای مثال، بازیگر

نقش مالک اشتر در فیلم امام علی علیه السلام نباید در فیلم های بعدی خویش نقش منفی داشته باشد؛ زیرا این کار تأثیرگذاری او را کاهش می دهد.

ج) وظیفه ترویج نماز بایستی به بازیگران نقش اصلی داده شود، نه بازیگران حاشیه ای که بیشتر پیرمرد یا پیرزن هستند؛ زیرا آنان تأثیرگذاری کمتری دارند. با این کار، نماز امری مربوط به پدر و مادربزرگ ها جلوه داده می شود.

6. خاطره های آزادگان عزیز درباره نماز و نقش آن در تحمل سختی ها و گرفتاری های دوران اسارت، گنجینه ای ارزشمند است که بیش از هر چیزی می توان آن را مصداق عینی آیه «وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوهِ» دانست.

ترویج فرهنگ دینی در رسانه، کار بسیار سختی است که باید ظرافت ها و حساسیت های آن را به دقت در نظر داشت. چه بسا ممکن است برنامه ای با هدف ترویج فرهنگ دینی ساخته شود، ولی به دلیل رعایت نشدن برخی مسائل، نتیجه معکوس دهد. بنابراین، رسانه نباید نماز را به قشر خاصی مانند روحانیان یا مسئولان حکومتی محدود کند. رسانه بایستی با به تصویر کشیدن نماز خواندن همه افراد جامعه در تمامی گروه های سنی و در هر موقعیت اجتماعی و فرهنگی، آن را یک وظیفه دینی واجب و همگانی معرفی و در قالب های زیبای هنری همچون گفت وگوهای دانش آموزی، مشاعره، داستان ها، تمثیلات، قطعه های عرفانی، دکلمه همراه با موسیقی سالم و...، آن را ترسیم کند. همچنین برنامه های رسانه بایستی مبتنی بر اصل اساسی اعتدال باشند و به افراط و تفریط کشیده نشوند.

7. بهتر است نماز را به شغل هایی با وجهه اجتماعی مقبول مرتبط کنند.

این گونه نباشد که نمازگزاران تنها از میان قشرهایی باشند که شغل های پایینی دارند.

8 . برای رفع شبهه تعارض علم و دین بهتر است در فیلم ها افرادی با تحصیلات بالا که جایگاه اجتماعی مناسبی نیز دارند، نمازخوان و نمازگزار نمایش داده شوند.

9. مقوله های اجتماعی _ فرهنگی مانند: شهرنشینی، بالاشهرنشینی، پاکیزگی و رسیدگی به سر و وضع ظاهری و پوشیدن لباس های مناسب با نماز پیوند زده شود و نماز خواندن را تنها به روستایی ها محدود نکنیم.

10. از آنجا که بیشتر جمعیت کشور ما جوان هستند و با توجه به تهاجم فرهنگی موجود در کشور، بهتر است الگوهای نمازگزار از میان جوانان مجرد (دختر و پسر) انتخاب شود.

11. جهت و حرکت برنامه ها به سوی ترویج نماز جمعه و جماعت باشد.

12. افراد نمازگزار در برنامه ها باید از سلامت کامل روانی برخوردار باشند و دارای ویژگی های اخلاقی برجسته، ضریب هوشی بالا، تخصص و مهارت باشند.

13. نماز خواندن افراد را به مواقع گرفتاری ایشان محدود نکنیم، مانند برخی فیلم ها که پیرزن بازیگر نقش مادر تنها در شرایطی که برای یکی از اعضای خانواده اش مشکلی پیش می آید، به نماز و دعا مشغول می شود.

14. رکوع و سجده دو حالت عالی عرفانی و نهایت مرتبه خضوع و خشوع انسانند، بهتر است در نمایش صحنه های نماز از این دو رکن استفاده شود.

15. بهتر است در فیلم هایی با موضوع های غیرمذهبی مانند: مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، به ترویج فرهنگ نماز اقدام شود.

16. نمایش نماز صبح، نماز اول وقت، پاکیزگی محل و لباس نمازگزار و مانند آن از دیگر نکته های مورد توجه در امر ترویج نماز است.

17. پیشنهاد می شود مراکز پژوهشی صدا و سیما، گروهی را برای ارزیابی جایگاه نماز و نقش آن در سریال های پربیننده یا فیلم های سینمایی تعیین کنند. برای این منظور، باید از بینندگان اهل نماز و دیگر بینندگان درباره تأثیر صحنه های نماز در آنان نظرخواهی شود.

18. برای نظارت دقیق بر سریال هایی که به مقوله نماز می پردازند، ضروری است پیش از ساختن سریال، باکارشناسانی در رشته های الهیات و معارف اسلامی، روان شناسی و جامعه شناسی و دست اندرکاران فیلم های مذهبی، هماهنگی صورت گیرد تا از نمایش صحنه هایی که به صورت منفی به نماز می پردازند، جلوگیری شود.

کتاب شناسی

1. اسرار، مصطفی، فرهنگ نماز، سبز آونگ، 1377.

2. اسعدی، حسین، جلوه های نماز، ائمه علیهم السلام، 1379.

3. اسکندریان، حسن، معماهای نماز، آیین تربیت، 1377.

4. اکبری، محمدرضا، تفسیر روایی، عرفانی، اخلاقی، ادبی و اجتماعی نماز، پیام عترت، 1377.

5. بدیعی، محمد، حضور قلب در نماز از دیدگاه عالمان ربانی و عارفان الهی، تشیع، 1378.

6. جان علی پور، نبی، اسرار نماز، جعفری، 1377.

7. جمعی از نویسندگان، خانواده و نماز، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران،

.1378

8. حامد مهدوی، محمد ابراهیم، من نمازم، منیر، 1378.

9. حسن زاده، صادق، کلید بهشت (داستان های موضوعی نماز)، لوح محفوظ، 1378.

10. حسینیا، احمد، نقش تربیتی نماز، دنیای قلم، 1376.

11. حصاری، محمد، پرواز با نماز، پارسایان، 1378.

12. حیدری، غلام حسین، نماز و اخلاق دانشجویی، ستاد اقامه نماز، 1378.

13. خلیلیان، مهدی، جوانه های جوان، ستاد اقامه نماز، 1379.

14. خلیلی، مصطفی، نقش نماز در شخصیت جوانان، زائر، 1379.

15. دبیرخانه دایمی اجلاس سراسری نماز، نماز و تربیت، ستاد اقامه نماز، 1377.

16. دبیرخانه دایمی اجلاس سراسری نماز، نماز و نو سازی معنوی، ستاد اقامه نماز، 1377.

17. راشدی، لطیف، سرود شگفتن (قصه های نماز)، دفتر نشر برگزیده، 1379.

18. رسولی، هاشم، سخنی درباره نماز، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1376.

19. سعید تهرانی، جواد، جلوه هایی از زیبایی های نیایش و عبادت، راستان، 1377.

20. سلیم بیگی، حمزه، نماز، نماد آزادی، نوین پژوهش، 1378.

21. شاه چراغی، نصرالله، سیری در نماز با قرآن کریم، چاپار فرزانگان، 1379.

22. شرفی، محمدرضا، نقش نماز در زندگی زوج های جوان، ستاد اقامه نماز، 1377.

23. شهبازی، اصغر، ماه خورشید نما، ستاد اقامه نماز، 1379.

24. شیخ الاسلامی، جعفر، سیمای نماز در قرآن، رایحه، 1377.

25. صادق کوهستانی، عطیه، نسیم زندگی در پرتو نماز، نسیم حیات، 1379.

26. صادقی سوادکوهی، محمدرضا، مروارید عرش، (مجموعه ای از نفیس ترین شعارهای آسمانی در وصف نماز)، نوید اسلام، 1378.

27. صحتی سردرودی، محمد، نماز ابرار (مجموعه داستان)، ستاد اقامه نماز، 1378.

28. عزیزی تهرانی، علی اصغر، حضور قلب در نماز (پژوهش کاربردی)، حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1378.

29. عزیزی، عباس، سیمای نماز در آثار علامه آیت الله حسن زاده آملی، نبوغ، 1378.

30. عزیزی، عباس، معماها و مسابقات نماز، آیین تربیت، 1377.

31. فرهادیان، رضا، عوامل آموزش و گرایش نوجوانان و جوانان به نماز، دفتر تبلیغات اسلامی.

32. قاسمی ندوشن، حمیدرضا، سیمای نماز در قرآن و نهج البلاغه جامع آیات نماز، آرمان، 1379.

33. کارگر محمد یاری، رحیم، بهترین پناهگاه (حکایات و داستان های نماز)، ستاد اقامه نماز، 1378.

34. کاظم، محمد، نماز عاشقی (پژوهشی موضوعی درباره جلوه های نماز)، ستاد اقامه نماز، 1378.

35. کرامتیان، داوود، نماز یا رمز مرتبط سعادت و طهارت، انتشارات علم گستر، 1380.

36. کرمیان زاریانی، خدابخش، کلام برتر سخنان علی علیه السلام درباره نماز، ستاد اقامه نماز، 1380.

37. کریمیان، منصور، پرواز با نماز، فارابی، 1379.

38. محمدی، م، تفسیر نماز از دیدگاه معصومین علیهم السلام، اشتاد، 1378.

39. معاونت تحقیق و تألیف، ستاد اقامه نماز، منظومه کتاب، ستاد اقامه نماز، 1377.

40. مهدوی عمران، مصطفی، آرامش دل، طبرستان، 1377.

41. مؤسسه فرهنگی و هنری قدر ولایت، حبیب و محبوب، قدر ولایت، 1378.

42. مؤسسه فرهنگی و هنری قدر ولایت، نماز گنجینه ذکر و راز، قدر ولایت، 1378.

43. نظری، ایوب، اسرار و شگفتی های نماز، فوژان، 1377.

44. نوبهار، رحیم، شیوه های گسترش و فرهنگ نماز در قرآن، ستاد اقامه نماز، 1380.

45. واثقی راد، محمد حسین، همراه با نماز، انتشارات فقه، 1380.

46. وحدت پناه، علی رضا، نماز و جامعه شناسی، ستاد اقامه نماز، 1379.

47. وفایی نژاد، آذر، حدیث نماز، ندای ضحا، 1379.

48. هادیان، فریده، نماز در اسارت (خاطرات آزادگان ایرانی)، سازمان تبلیغات اسلامی، 1377.

49. هاشمی نجف آبادی، رضا، مقامات عرفانی نماز در قرآن، ستاد اقامه نماز، 1378.

50. هجرانی، علی، حیات معنوی نماز، مهدی یار، 1379.

کتاب نامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

1. ارجح، اکرم، نماز در اسارت، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ چهارم، 1373.

2. اشتهاردی، محمدمهدی، داستان های مثنوی، تهران، پیام آزادی، چاپ پنجم، 1371.

3. انصاری، عبدالله، تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، تلخیص و نگارش: حبیب الله آموزگار، انتشارات اقبال، 1360.

4. بهشتی، سید محمدحسین، سرود یکتاپرستی، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه های آیت اللّه بهشتی، چاپ اول، 1378.

5. جوادی آملی، اسرار عبادات، قم، انتشارات الزهراء، چاپ پنجم، 1376.

6. _______________، عبدالله، تسنیم (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، قم، نشر اسراء، چاپ اول، 1378.

7. جیمز، ویلیام، دین و روان، ترجمه: مهدی قاینی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1372.

8. چناری، جواد، آبشار رحمت، قم، ستاد اقامه نماز، 1374.

9. چهارمین اجلاس نماز، نشانه های حق گزاری نماز، شیراز، 1383.

10. حر عاملی، محمدحسن، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، 1367.

11. حسن زاده آملی، حسن، الهی نامه، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ پنجم، 1375.

12. _______________، هزار و یک نکته، قم، مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ سوم، 1373.

13. ______________، نورعلی، نور در ذکر و ذاکر و مذکور، انتشارات تشیع، 1371.

14. خامنه ای، سید علی، از ژرفای نماز، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1372.

15. خزائلی، محمد، احکام قرآن،، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ چهارم، 1360.

16. دعوتی، سید ابوالفتح، نماز، یعنی رهبری،، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ اول، 1374.

17. دیلمی، حسین، هزار و یک نکته درباره نماز، تهران، [بی جا] ستاد اقامه نماز، 1376.

18. راشدی، حسن، نمازشناسی، تهران، ستاد اقامه نماز، 1378.

19. رافع، سید کاظم، ذکر الله، تهران، انتشارات فیض کاشانی، 1372.

20. رسولی محلاتی، سید هاشم، ترجمه اصول کافی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، 1363.

ص:112

21. ستاد اقامه نماز، امام در سنگر نماز، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، 1376.

22. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، تهران، کانون انتشارات محمدی، 1364.

23. عزیزی، عباس، پرورش روح نماز و عبادت در تفسیر المیزان، قم، انتشارات نبوغ، چاپ سوم، 1376.

24. _______________، جامع آیات و احادیث نماز، قم، انتشارات نبوغ، 1375.

25. _______________، سلامت روح، (نماز و عبادت در تفسیر نمونه)، قم، انتشارات نبوغ، چاپ اول، 1376.

26. قرائتی، محسن، راز نماز (برای جوانان)، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1369.

27. گارودی، روژه، هشدار به زندگان، ترجمه: علی اکبر کسمایی، تهران، انتشارات هاشمی، چاپ اول، 1363.

28. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1377.

29. _______________، حلیه المتقین، تهران، انتشارات فکرآوران، چاپ اول، 1380.

30. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن (سوره های حمد و بقره)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم، 1361.

31. مقدادی اصفهانی، علی، نشان از بی نشان ها، تهران، جمهوری، چاپ دهم، 1376.

32. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1369.

33. ملک محمدی، مجید، چهل نکته پزشکی پیرامون نماز، تهران، نشر معارف، چاپ اول، 1376.

34. ملکی تبریزی، میرزا جواد، اسرار الصلوه، ترجمه: رضا رجب زاده، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ سوم، 1365.

35. موسوی خمینی، سیدروح الله، آداب الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، 1370.

36. ________________، پرواز در ملکوت، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان، 1366.

37. ________________، سر الصلوه، (معراج السالکین و صلوه العارفین)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، 1375.

ص:113

38. _______________، شرح دعای سحر، تهران، نشر عروج، 1374.

39. نهاوندی، فرید، رموز نماز، شرکت چاپ خانه خراسان، 1330.

40. واعظی نژاد، حسین، طهارت روح، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ اول، 1374.

41. یزدانی، محمود، معارفی از نماز، تهران، ستاد اقامه نماز، 1376.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109